

## جلسه چهارم

روز پنجشنبه ۲ مهرماه، چهارمین جلسه بازرسی از دکتر محمد مصدق در ساعت ۱۰:۳۰ صبح آغاز شد و در ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر خاتمه یافت. از گروه بازرسی تنها سرنویس آزموده دادستان ارتش و سرهنگ ۲ فضل‌اللهی کمک بازرسی حضور داشتند. در این جلسه دکتر مصدق به ۲۵ سؤال دیگر پاسخ گفت و ۱۶ صفحه دیگر - از ۵۳ تا ۶۸ - به پرونده اضافه شد.

مهمترین موضوعهایی که در این جلسه مطرح شدند عبارت بودند از اعلامیه انحلال مجلس، چگونگی تشکیل شورای سلطنتی، تساقط گویبهای وزیرای دادگستری و کشور، مستینگ عصر یکشنبه ۲۵ مرداد و اظهارات دکتر فاطمی وزیر خارجه و سخنگوی دولت و تلگرافهایی که دکتر فاطمی به سفارتخانه‌های ایران در کشورهای خارج مخابره کرده بود.

س: از صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد تا آخر روز ۲۸ مرداد، یک سلسله وقایع و حوادث و پیش‌آمدهایی در تهران روی داد و اقداماتی از طرف کارمندان رسمی دولت و وزیران به عمل آمد که جزء به جزء درباره آنها سؤال می‌شود. توجه فرموده و به هر یک از سوالات پاسخ دقیق بیان فرمایید.

ج: برای هر گونه پاسخ حاضر هستم. [به خط دکتر مصدق: «برای هر گونه پاسخ حاضر هستم» اظهار اینجانب صحیح است. مهرماه ۱۳۳۲]

س: آیا مقارن ساعت ۶ صبح روز ۲۵ مردادماه هیئت وزیران را جهت تشکیل جلسه فوق‌العاده به منزل خود احضار فرمودید یا خیر؟

ج: بلی [به خط دکتر مصدق: اینجانب اظهار نموده‌ام «بلی» صحیح است. ۲ مهرماه ۱۳۳۲. دکتر محمد مصدق]

س: منظور از احضار و تشکیل جلسه فوق‌العاده چه بود و این جلسه با حضور آقا یا مشارکت آقا در مذاکرات انعقاد یافت و خاتمه پیدا کرد یا خیر؟

ج: تصور می‌کنم که این جلسه برای این تشکیل شده بود که بعد از تماس با اعلیحضرت مذاکراتی بشود. این تماس به عمل نیامد و من هم در جلسه چون در آن وقت کار مهمی نمی‌خواستم صورت بگیرد، حاضر نشدم. فقط تصور می‌کنم که گفتیم برای رفع نگرانی مردم مملکت از کودتایی که به نتیجه نرسید دستوری به رادیو بدهند که رادیو به اطلاع عامه برساند. [به خط دکتر مصدق: دو سطر و دو نصف سطر اظهارات اینجانب صحیح است. ۲ مهرماه ۱۳۳۲. دکتر محمد مصدق]

س: در چه ساعتی و به چه وسیله اطلاع حاصل فرمودید که اعلیحضرت همایون شاهی با هواپیما از ایران

به بغداد عزیمت فرمودند؟

ج: نظرم نیست. [به خط دکتر مصدق: «نظرم نیست» اظهار اینجانب صحیح است. ۲ مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

س: آیا مقارن ساعت شش و بین ساعت شش و هفت صبح دستور صدور اعلامیه صادر فرموده اید یا خیر؟ و مقاد اعلامیه یا بولتن [۲] قبل از انتشار به نظر شما رسید یا نرسید؟

ج: تصور نمی‌کنم که هشت وزیران هم در ساعت ۶ حاضر شده باشند. مسلماً دیرتر آمده‌اند. دستور اعلامیه به این نحو بود که گفتیم بردارید دستور بدهید که به استحضار عامه برسانند که قضیه کودتا بلا نتیجه مانده؛ و متن و با سفاد آن را در نظر ندارم که دیده باشم. [به خط دکتر مصدق: دو سطر و دو نصف سطر اظهارات اینجانب صحیح است. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

س: پس از اولین اعلامیه در همان روز ۲۵ مرداد قبل از ظهر، دستور صدور اعلامیه دومی صادر فرمودید یا خیر؟ [آخر صفحه به خط دکتر مصدق: برحسب معمول آخر صفحه نیز امضا می‌شود. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق. امضای افسران حاضر در بازپرسی]

ج: در نظر ندارم. [به خط دکتر مصدق: «در نظر ندارم» اظهار اینجانب صحیح است. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

س: در همان روز ۲۵ مردادماه اعلامیه‌ای از طرف جناب عالی صادر شد که متن آن به شرح زیر است:

### اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی

بنابر اراده ملت ایران که به وسیله مراجع به آرای عمومی اظهار شده، بدین وسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد. انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور بزرودی انجام خواهد گرفت و بر طبق قانون اعلام خواهد شد.  
امضاء، دکتر مصدق

منتهی است در مورد این اعلامیه پاسخ نکات زیر را بیان نمایند:

۱) آیا در چند روز قبل از صدور اعلامیه به شرح بالا، شما از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی راجع به صدور فرمان انتخابات دوره هفدهم استجازه به عمل آورده بودید یا خیر؟

ج: بلی. [به خط دکتر مصدق: «بلی» اظهار اینجانب صحیح است. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

س: ظاهر امر این است که وقتی شما برای صدور فرمان انتخابات دوره هفدهم کسب اجازه کرده، آن کسب اجازه مفهومی این بوده است که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با صدور فرمان انتخابات دوره هفدهم انحلال دوره هفدهم را نیز تأیید می‌فرمودند. اگر به این موضوع اذعان دارید توضیح دهید چگونه در اولین روزی که اعلیحضرت همایونی به مسافرت شریف بردند از یک طرف شخصاً انحلال دوره هفدهم را اعلام کردید و از طرف دیگر با وجودی که از اعلیحضرت همایونی کسب اجازه و صدور فرمان انتخابات دوره هفدهم را استدعا نموده بودید در اعلامیه خودتان انتخابات دوره هفدهم را موکول به اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور کردید؟ چه می‌فرمایید؟

ج: جواب داده خواهد شد که اعلامیه دولت راجع به تجدید نظر در قانون انتخابات و پیشنهاد دولت راجع به صدور فرمان انتخابات به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به بنده ارائه شود تا جواب قطعی عرض کنم. [به خط دکتر مصدق: یک سطر و دو نصف سطر اظهارات اینجانب صحیح است. ۲ مهرماه ۱۳۳۲. دکتر محمد مصدق]

س: آقای دکتر فاطمی وزیر خارجه دولت شما که سخنگوی رسمی دولت بودند در میتینگی که عصر روز ۲۵ مرداد در میدان بهارستان تشکیل گردید شرکت داشتند که برای مردم سخنرانی نمودند. آیا از شرکت [آخر صفحه: امضا و گواهی دکتر مصدق و افسران حاضر در بازپرسی] نامبرده در میتینگ عصر ۲۵ مرداد اطلاع داشته اید یا خیر؟

ج: اینجانب سابقه قبلی از شرکت ایشان در میتینگ نداشتم. [به خط دکتر مصدق: نصف سطر اول و نصف سطر دوم اظهارات اینجانب صحیح است. دوم مهرماه ۱۳۳۲. دکتر محمد مصدق]

س: پس از خانه میتینگ از شرکت ایشان در میتینگ اطلاع پیدا کردید یا خیر؟

ج: در نظرم نیست. [امضای دکتر مصدق]

س: اساساً از میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد به شما اطلاعی دادند یا خیر؟

ج: بلی. [امضای دکتر مصدق]

س: سخنگویان و ناطقین میتینگ را به شما معرفی کردند یا خیر؟

ج: به هیچ وجه دولت در این فیصل امور که مربوط به ملت و مردم است کوچکترین دخالتی نداشته و فقط دخالت

دولت در این جهت بود که اگر میتینگ بخواهند بدهند با اجازه دولت باشد. [امضای دکتر مصدق]

س: به نظر سرکار. آیا اجازه دولت دایر به اینکه میتینگ بدهند مستلزم این نیست که دولت بدانند چه اشخاصی

صحبت می نمایند و موضوع سخن از چه قرار است؟

ج: چنانچه دهندگان میتینگ از احزاب ملی و جمعیت های ملی باشند دولت دخالتی نداشته. و اگر احزاب دیگری

باشند آنها هم اجازه میتینگ نداشته. [امضای دکتر مصدق]

س: گردانندگان میتینگ عصر روز ۲۵ مرداد از چه حزبی بودند؟

ج: ملیون بودند. اصناف و احزاب ملی. [امضای دکتر مصدق]

س: ناطقین چه اشخاصی بودند؟

ج: اطلاعی ندارم. احزاب ملی و اصناف مورد توجه مردم ایرانند. برای میتینگ آنها دولت نمی توانست است

دخالت نماید؛ و آنها هم مردمان اخلاکگر نبودند که دولت از دادن میتینگ آنها نگرانی داشته باشند. [امضای دکتر

مصدق]

س: آیا پس از خانه میتینگ، یعنی در خانه روز ۲۵ مرداد، گزارشی به شما کتباً یا شفاهاً از جریان میتینگ از هر

فیصل داده شده یا خیر و شما جوپای جریان شدید یا نه؟

ج: سابقه نداشته است که نسبت به این فیصل میتینگها که به اجازه دولت تشکیل می شد گزارشی بدهند. من اینقدر

گرفتاری داشتم که به این چیزها نمی رسیدم. [آخر صفحه: گواهی صحت اظهارات و امضای دکتر محمد مصدق و

افسران حاضر در بازپرسی]

س: شما دستوری راجع به تعقیب و مجازات افسرانی که در شب ۲۵ مرداد دستگیر شده بودند صادر فرمودید یا

خیر؟

ج: آقای سرنیپ ریاحی یا تلفن بمن گفتند که من دستور رادم سرهنگ نصیری را توفیق کننده و من هم نباید

کردم. [امضای دکتر مصدق]

س: در مورد سایر افسران آیا دستوری راجع به توقیف و دستگیری و مجازات آنها صادر فرمودید یا خیر؟

ج: فعلاً چیزی در نظر ندارم. از دادستان فرمانداری نظامی سؤال فرمایید. اگر ایشان گفتند من دستوری داده‌ام. یقیناً صحیح است و خلاف نیست. [امضای دکتر مصدق]

س: هیچ‌گونه دستور خاصی از طرف خودتان و شخصاً در مورد تعقیب و مجازات افسرانی که در شب ۲۵ مردادماه دستگیر شده‌اند صادر فرمودید یا خیر؟

ج: جواب این سؤال داده شده. [امضای دکتر مصدق]

س: آیا هیچ‌یک از وزیران را مأمور بررسی نحوه تعقیب و مجازات آن افسران فرمودید یا خیر؟

ج: قانوناً وزیری که باید در این قبیل امور دخالت کند وزیر دادگستری است. از ایشان سؤال کنید. اگر گفتند من دستوری داده‌ام، هر چه بگویند بنده موافقم. [امضای دکتر مصدق]

س: بعضی از جرایم جناب عالی منطقی و قانونی نیست. من باب مثال، اگر وزیر دادگستری بگوید هیچ‌گونه مأموریتی نداشته که درباره تعقیب و مجازات افسران منظور مطالعه ننماید ولی وزیر کشور دولت شما [= دکتر غلامحسین صدیقی] بگوید که چنین مأموریتی در بین بوده، آیا برای مأمور تحقیق راهی جز این نیست که از شخص جناب عالی سؤال نماید؟ اگر بخواهم مطابق پاسخ شما عمل نمایم تکلیف روشن شدن حقیقت چیست؟ بکه وزیر می‌گوید چنین مأموریتی بوده، وزیر دیگری می‌گوید نبوده. به نظر می‌رسد باید از جناب عالی سؤال کرد که آیا درباره تعقیب و نحوه مجازات افسران منظور دستوری صادر فرمودید یا خیر؟ چه می‌فرمایید؟

ج: اولاً تعقیب و مجازات افسرانی که در آن شب به‌خانه من برای دستگیری من آمده بودند کار بر خلاف قانونی نبوده که اگر من دستور داده باشم انکار کنم. من حافظه زیادی [آخر صفحه] ندارم و نمی‌توانم به‌اشخاص مطالبی را نسبت بدهم که گفته باشم یا نگفته باشم. ولی تا این درجه به‌وزرای دولت خود اطمینان دارم که اگر بگویند دستوری از طرف من به آنها داده شده خلاف واقع نگفته‌اند. [امضای دکتر مصدق]

س: توجه فرمودید که چه سؤال شد. توضیح داده شد [اگر] وزیر کشور دولت شما در تحقیقات بگوید وزیر دادگستری مأمور بررسی نحوه تعقیب و مجازات افسران منظور بود، وزیر دادگستری دولت شما انکار می‌کند، هر دو وزیر دولت شما بودند. هر دو را می‌فرمایید حرفشان حجت است. با این ترتیب مأمور تحقیق با توجه به اظهارات آنها و با توجه به فرمایش شما که می‌فرمایید «وزرای من هر چه بگویند من قبول دارم» تکلیف ما چیست؟

ج: شما بفرمایید بینم که آقای لطفی وزیر دادگستری چه اعمالی که منشاء اثر در تعقیب افسران کودتا بسوده کرده‌اند تا معلوم شود عمل ایشان بر طبق دستور من یا بر طبق نظریات ایشان بوده است. زیرا حرف و سخنان بی‌اثر اشخاص موجب اتهام نمی‌شود. اشخاص باید عملی انجام دهند که آن انجام بر خلاف قانون باشد تا اینکه مورد بازپرس و تعقیب جزایی قرار گیرند. [امضای دکتر مصدق]

اخطار سرتهپ از موده: مثل این است که تصور فرموده‌اید جناب عالی وکیل مدافع اشخاص هستید یا قاضی دادگاه. توجه داشته باشید شما، آقای لطفی و آقای صدیقی یعنی شما که خود را نخست‌وزیر می‌دانسته‌اید و آقای صدیقی که خود را وزیر کشور می‌دانسته و آقای لطفی که خود را وزیر دادگستری می‌دانسته هر سه نفر با سایر وزرا و عده دیگر متهم هستید. هیچ‌کدام قانوناً وکیل مدافع دیگری نمی‌توانید باشید. عده‌ای افسر را دستگیر ساختند، آنها را به زندان انداختند، طبق مندرجات مطبوعات و طبق انتشارات و استنباط مردم، یعنی همان مردمی که شما دائماً به‌انکای

آنها اعمال خود را صورت می‌دادید، این موضوع به حد شیعاع است که شماها حتی دستور ساختن چوبه‌دار برای آن افسران دادید که در همان روزها آنها را به‌دار بکشید. حالا که از شما سؤال می‌شود، خیلی با مسخره و خون‌سردی کتباً و شفاهاً اظهار می‌دارید: «ای آقایان! چه موضوعی است؟ این صحبتها چیست؟» می‌گویید هر چه لفظی گفته صحیح است. می‌گویید هر چه صدیقی بگوید راست است. به‌شما به‌تکرات اخطار می‌کنم که لفظی بکن نحوه حرف می‌زند، صدیقی نحوه دیگر. باز پاسخ [آخر صفحه. به‌خط دکتر مصدق: آخر صفحه بر حسب معمول امضا می‌شود. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق. محل امضای افسران حاضر در بازپرسی] نمی‌دهید. شما که خود را نخست‌وزیر آنها می‌دانسته‌اید، شما که هنوز [که هنوز] است خود را پیشوا و رهبر این قوم می‌دانید، حقیقتاً را برای ما روشن کنید که لفظی چه می‌گوید و صدیقی چه می‌گوید. ما هزار بار به‌شما می‌گوییم منظوری نداریم جز کشف حقیقت، جز اینکه بیادای بی‌گناهی گناهکار غلبداد شود. باز هم شما مثل روز گذشته قبل از ظهر کار را می‌خواهید با جواب دادن بی‌سروته تمام کنید. این رویه شما نه با قانون مطابقت دارد نه با عدل و نه با انصاف. از شما سؤال می‌کنم در مورد افسرانسی که دستگیر شده‌اند که اقرار صریح نمودند سرهنگ نصیری به‌پیشهاد سرتیپ ریاحی و تصویب شما دستگیر شد و توفیق شد، آیا شما در مورد اینکه وزیری از کابینه شما مأمور باشد بررسی کند که آنها را چگونه دادوسی نمایند و چگونه مجازات کنند دستوری دادید یا ندادید؟ این سؤال را من نمی‌توانم از مردم کوچک و بازار کنم. چه می‌فرمایید؟

ج: بیانات امرانه آقای دادستان کوچکترین اثری در شخص من که زیر دست ایشان زندانی هستم نکرد و بعد هم نخواهد نمود. من بدون پروا گفتم که سرهنگ نصیری با تصویب من زندانی شد. بنابراین چه باکی دارم از اینکه اگر نسبت به‌دیگران هم دستوری داده باشم به‌شما نگویم و تقیه نمایم؟ من صریحاً اظهاراتی که راجع به‌چوبه‌دار فرموده‌اید که ساختگی بودن این اظهارات بعدتیا پوشیده نیست، قویاً تکذیب می‌کنم. هر وزیری اگر اظهاراتی کند، شخص او مسئول جوابگویی اظهارات خود می‌باشد. یا نخست‌وزیر نیست که در اظهارات وزرا و در صحت یا سقم آنها اظهار عقیده کند. اگر وزیری عملی کند که برخلاف قانون باشد، البته مسئولیت مشترک تمام وزرا در کار است. شما خوب است تحقیقات خودتان را از هر وزیری که اظهاری کرده است بکنید. مرا مسئول اظهار وزرا نکید. من به‌هیچ وجه مسئولیتی برای اظهارات آنها ندارم. مسئولیت مشترک دولت که یک مسئولیت سیاسی است نه جزایی، وقتی وقوع پیدا می‌کند که وزیری برخلاف قانون عمل کرده باشد، ولی اظهارات عادی وزرا که هیچ مشمول قانون نیست. اینها چیز مهمی نیست که دادستان خود را مشغول این کارها بنماید. [آخر صفحه: امضای دکتر محمد مصدق و افسران حاضر در بازپرسی]

س: از پاسخ جناب عالی این استنباط می‌شود که جناب عالی جز در مورد دستگیری و بازداشت سرهنگ نصیری هیچ‌گونه دستوری راجع به‌تعقیب یا نحوه مجازات افسران دیگر صادر نفرموده‌اید و هر گاه چنین باعملی شده باشد مسئول. کسان دیگر هستند. آیا این استنباط را تأیید می‌فرمایید یا خیر؟

ج: جناب عالی اگر یک‌سال هم مرا مورد بازجویی قرار دهید، من آنچه را که گفته‌ام گفته‌ام. من اگر دستوری داده‌ام مسئولی عملیات مجربان دستور من هستم. با اینکه در یکی دو سؤال قبل عرض کردم که شما از دادستان فرمانداری نظامی بپرسید، اگر دادستان گفت که من دستوری داده‌ام، من تکذیب نمی‌کنم. من شخصی بوده‌ام که روزی هزار حرف می‌زدم، من که حافظه زیاد ندارم. من که حرفهایی که زده‌ام یادداشت نکرده‌ام. فقط وجدانم اجازه نمی‌دهد که من دستوری به‌کسی داده باشم و بر طبق دستور من کاری کرده باشد، ولی امروز خود را از مسئولیت آن دستور خارج کنم و بکن بیچاره‌ای را دچار عذاب و خطاب شما کنم. من صاف و بی‌برده [با هیجان] عرض می‌کنم به‌هر کس

دستوری داده باشم که بیاید در مقابل من بگوید این دستور را من به او داده‌ام من به هیچ وجه انکار نمی‌کنم. من مسئولیت عملی را که بر طبق دستور من کرده‌اند همیشه عهده دارم. [به خط دکتر مصدق کلمه «جناب عالی» در سطر سوم و «عهده دارم» در این سطر اضافه هست [هشت] سطر و [نصف] سطر اظهارات اینجانب می‌باشند. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

س: آقای دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت جناب عالی در روزهایی که ابلاغ عزل شما از نخست‌وزیری به دست شما رسیده بود، یعنی در تاریخ روز دوشنبه ۲۶ مردادماه، ضمن مصاحبه رسمی با خبرنگاران جراید داخلی و خارجی عیناً چنین می‌گوید:

این تلگراف صبح امروز به سفارت کبرای ایران در بغداد مخابره گردید:

جناب آقای اعلم - بغداد، جواب ۶۴ و ۶۵. تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی مواجه یا شکست فرار کرده است به هیچ وجه مورد ندارد. هر تفسیری هم که از سفارت بخواهند جز این مطلب نخواهد بود. وزیر امور خارجه، دکتر حسین فاطمی، [آخر صفحه: اعضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازرسی]

توضیح فرمایید آیا شما مسئولیت صدور این امریه تلگرافی را که وزیر خارجه امضا کرده بر عهده دارید یا خیر؟ آیا صدور این تلگراف با اصل مسئولیت مشترک وزرا تطبیق می‌نماید یا نه؟ چه می‌فرمایید؟  
ج: اولاً یقین ندارم که متن تلگرافی که تحریر شد یا تلگراف آقای وزیر خارجه مطابق باشد. ثانیاً از این تلگراف به هیچ وجه من اطلاعی نداشتم. ثالثاً اگر چنین تلگرافی متشکل یکی از مقررات مواد قانون جزایی باشد، اینجانب مسئولیت آن را عهده دارم. [اعضای دکتر مصدق]

س: در روز دوشنبه ۲۶ مردادماه یک سلسله حوادثی در تهران روی داد که به طور خلاصه این بود که عناصر افراطی چپ با وقاحت هرچه نامر شمارهایی ننگین بر ضد شخص پادشاه می‌دادند. مجسمه‌های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را با موهنترین وجه شکسته و به پایین ریخته و حتی با فراهم آوردن وسایل قبلی از قبیل کامیون و جرثقیل و آلات و ادوات دیگر مجسمه‌ها را علناً در حضور مأمورین انتظامی محل به گوشه و کنار می‌بردند. توضیح دهید از این جریان و به طور کلی جزئیات آن روز جناب عالی هیچگونه اطلاع داشته یا نداشته و چه دستوراتی برای جلوگیری تعقیب و مجازات مباشرین عمل صادر فرمودید؟

ج: صبح دوشنبه اول وقت به اینجانب خبر رسید که از احزاب دست چپ خیال دارند مجسمه شاه فقید را هر جا که هست بردارند. من ناظر توجهی به این مسئله نداشتم. ولی بعد متوجه شدم که اگر احزاب دست چپ این کار را بکنند، برای ما ایجاد محظور خواهند کرد؛ یعنی مردم به ما خواهند گفت که «اگر شما با احزاب چپ موافق نیستید، باید این مجسمه‌های شاه فقید را که احزاب چپ برداشته‌اند بیاورید و خودتان در محل مجسمه‌ها کنار بگذارید». در این صورت اگر ما مجسمه‌ها را می‌آوردیم کار می‌گذاشتیم. حیثیت ملت ایران را برده بودیم. به جهت اینکه شاه فقید را انگلیسها در این مملکت شاه کردند. و وقتی هم که خواستند، این شاه با عظمت و اقتدار را به وسیله دو مذاکره در رادیو از مملکت بردند. این پادشاه قبل از اینکه سر کار بیاید دیناری نداشت، و وقتی که از مملکت رفت غیر از پولهایی که در بانک لندن ودیعه گذارده بود پنجاه و هشت میلیون تومان پول به دست شاه فعلی داد. این پادشاه ابداً به جان و مال کسی نکرد و پنج هزار و ششصد رقبه از املاک [به خط دکتر مصدق]، نه سطر آخر صفحه اظهارات نمود

را تصدیق می‌کنم. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق، محل اعضای افسران حاضر در پانزیرسی] مردم را بدون آنکه کسی اعلان ثبت آن را در جراید ببیند بر طبق اوراق رسمی ثبت اسناد به ملکیت خود درآورد. آیا اگر مسکون مملکت، مردم وطن پرست مملکت می‌آمدند و این مجسمه‌ها را که احزاب چپ برده بودند مجدداً برپا می‌کردند اینها در دنیا شرمنده و سرافکنده نمی‌شدند؟ مثلاً بمجسمه اشخاصی احترام می‌کند که آن اشخاص هم برای آن سبب ارزش قائل باشند. شاه فقید برای مردم این مملکت ارزش قائل نبود که ملت ایران مجدداً مجسمه‌هایی که خود او در زمان سلطنتش به کار گذارده بود بپرند و به کار بگذارند. چنانچه روی این نظریات احزاب ملی و هیران نهضت ملی از برقراری مجسمه‌های شاه فقید خودداری می‌کردند، آنها را متهم به همکاری با عناصر دست چپ می‌نمودند. این بود که من بطوریت آقای دکتر مستجابی را خواستم و به ایشان گفتم با اصناف و احزاب ملی مذاکره کنند و اگر آنها صلاح بدانند این کار را خود آنها بکنند که محظوری برای خود ما بعداً ایجاد نشود [مجسمه‌ها را بردارند که ایجاد محظوری برای ما نشود]. جمعیت ملی هم رفتند و این کار را کردند [مشغول کار شدند]. موقع شروع به کار، سرهنگ اشرفی با مأمورین او مانع شده بودند. جمعیت ملی بهمین با تلفن گفتند که «مأمورین حکومت نظامی مانع کار ما هستند.» من سرهنگ اشرفی را خواستم و به او گفتم: «آیا شما مانع احزاب ملی هستید؟» گفت: «کی به شما چنین رایجورنی را داده است؟» گفتم که «خود آنها این اظهار را کرده‌اند.» گفت: «من می‌روم از آنها سؤال می‌کنم تا بینم کی مانع شده است.» ایشان رفتند و به‌طور تحقیق، قبل از اینکه یک نفر از احزاب چپ در این کار دخالت داشته باشد احزاب ملی این کار را کردند. [به خط دکتر مصدق: یانزده سطر بالا اظهارات اینجانب صحیح است. دوم مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق] من: در بالا هر گونه توضیحی که فرمودید، نکته کلام «مجسمه‌های اعلیحضرت فقید» بود. در مورد اینکه در روز ۲۶ مرداد و آن ایام مجسمه‌های اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی را نیز به‌زیر افکندند و یک مشت رجاله از هیچ‌گونه اهانتی فروگذار نکردند چه می‌فرمایید؟

ج: من به‌هیچ‌وجه از این قضیه اطلاعی ندارم. ممکن است این کار را احزاب دست چپ نموده باشند. [آخر صفحه: اعضای دکتر مصدق و افسران حاضر در پانزیرسی]

س: طبق سوابق موجوده، در روزهای ۲۵ و ۲۸ مرداد ماه رویه سرتیب ریاحی رئیس وقت ستاد ارتش این بوده که با وجود اینکه واحدهایی از ارتش که خارج از مرکز بودند صریحاً گزارش داده‌اند که عناصر چپ با فعالیت مفرط مشغول اقدام بوده و قصد پایین آوردن مجسمه‌های اعلیحضرت را دارند و در این مورد از رئیس وقت ستاد ارتش ضمن گزارشی رسمی و تلگرافی کسب تکلیف نموده‌اند، رئیس ستاد ارتش صریحاً به آنها دستور صادر کرده و امر داده که از این قبیل احساسات جلوگیری نمایند. توضیح فرمایید این روش رئیس ستاد ارتش به‌پیروی از سیاست داخلی یا خارجی جناب عالی بوده یا خودسرانه مبادرت به‌دستورانی به‌نحو مذکور بدون اطلاع جناب عالی کرده است؟

ج: تنها می‌کنم که آن سوابق موجوده را ارائه فرمایید تا نظر خود را اعلام نمایم. [اعضای دکتر مصدق] من: شما حق ندارید وقتی رسماً به‌شما اعلام می‌شود که رئیس ستاد ارتش دستورانی به‌نحو بالا داده و توضیحاتی از شما خواسته می‌شود، به‌سؤال جواب تمهید و بگوید من سوابق را در اختیار شما بگذارم. رسماً به‌شما اعلام می‌کنم که رئیس ستاد ارتش یعنی سرتیب ریاحی اگر عملی خودسرانه کرده باشد خود مسئول اعمال خود است و اگر به‌دستور جناب عالی که خود را هم نخست‌وزیر و هم وزیر دفاع ملی شناخته‌اید عملی انجام داده باشند، در آن مقام قضیه صورت دیگری به‌خود می‌گیرد. رسماً به‌شما اعلام می‌کنم که رئیس ستاد ارتش همان طوری که در بالا

گفتم امریه صادر کرده که فرماندهان لشکر از پایین کشیدن مجسمه‌ها و نظاراتی که کلیه مخالف مصالح کشور بوده است جلوگیری نمایند و عنوان کرده که از احساسات ملی مردم جلوگیری ننمایند و اعمال آن عناصر چپ را احساسات ملی قلمداد کرده. اینک از شخص شما سؤال می‌شود که اگر رئیس ستاد ارتش این کار را کرده باشد شما دستور به او داده‌اید و اساساً سیاست شما مطابق با دستور چنین دستوراتی بوده یا خیر؟ همان طوری که وقتی شما می‌فرمایید: «من به هیچ وجه از قضیه پایین کشیدن مجسمه‌های اعلیحضرت‌ها بیونی اطلاعی ندارم» اینجانب به شما نمی‌گویم: «مدرک این اظهار را ارائه دهید.» با توجه به اینکه شما متهم هستید و ما مأمور رسمی [آخر صفحه: امضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازرسی] تحقیقات، شما به هیچ وجه حق ندارید وقتی سؤال می‌شود آن هم سؤال رسمی از طرف یک مقام رسمی و ذی صلاحیت، پاسخ آن را موقوف به امور دیگر کنید. به‌عنوان توضیح دهید در ایام ۲۵ تا ۲۸ مرداد ماه آیا اولاً سیاست شما ارفاقی و معاشات و عدم جلوگیری از نظارات و اقدامات تخریبی آسب دستجات چپ بوده یا خیر؟ ثانیاً رئیس ستاد ارتش که دستور داده از فعالیت عناصر چپ جلوگیری نشود این دستور منکی به نظریات و رویه شما بوده است یا خیر؟

ج: نظریات دولت اینجانب همیشه جلوگیری از عملیات اخلاک‌گرا نه دست چپ بوده و هیچ وقت اینجانب راضی نبوده‌ام که آنها اعمال اخلاک‌گرا نه‌ای در مملکت بکنند. اینکه می‌فرمایید آقای سرتیپ ریاحی مخصوصاً دستور داده‌اند که از عناصر چپ جلوگیری نکنند، من به هیچ وجه از چنین دستوری اطلاع ندارم. [امضای دکتر مصدق] من با این توضیح که در آخرین جواب داده‌اید، پاسخ دهید با توجه به اینکه معقول و منطقی نیست که ادعا فرمایید از نظارات تخریبی آمیز عناصر چپ در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد اطلاع نداشته‌اید، و با توجه به اینکه در آن روزها آن عناصر از هیچ گونه جرمی فروگذار نکرده، حتی در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد ماه کار به جایی کشیده بود که مردم بدجان و مال و ناموس خود نیز هیچ گونه مصونیتی نداشتند، چه دستوری شما که خود را نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی می‌دانستید (که با توجه به اینکه زمان حکومت نظامی بوده و مطابق ماده ۶ قانون حکومت نظامی حفظ امنیت و آسایش مردم به عهده وزارت جنگ بوده صرف نظر از اینکه حفظ امنیت و آسایش مردم از وظایف اصلی دولت بوده) برای جلوگیری از اقدامات گستاخانه و جسارت‌آمیز آن عناصر صادر فرمودید؟ به شما توجه می‌دهد که اقدامات آن عناصر منطقی نیست که بر کوچکترین فردی از افراد پابخت حکومت باشد. منظور از این توجه این است که معقول نیست که ادعا فرمایید: «من اطلاع نداشتم.» به هر حال هر گونه توضیح دارید بیان فرمایید.

ج: روزی که اعلیحضرت بمیدان امجدیه تشریف فرما شدند، در آنجا هم عناصر دست‌چپ عملیاتی کردند. فرای [آخر صفحه: امضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازرسی] انتظامی به وظیفه خود عمل نمودند، و بر طبق لایحه قانونی که خود اینجانب وضع نموده‌ام عناصر اخلاک‌گرا تعقیب و تبعید نمودند، اما این مسئله دو ماه طول کشید تا به نتیجه برسد. همان روز که این کار را کردند، عملی نبود که آنها را تعقیب و دستگیر و مجازات کنند. راجح به میبینگ هم هر وقت احزاب ملی برای اظهار احساسات تقاضا نمودند دولت موافقت نموده است؛ و چنانچه به مردم مملکت اجازه‌ای از احساسات داده نمی‌شد، از کجا می‌توانستند بفهمند که افکار عمومی مملکت چیست و از کجا و به‌انکای چه قوه دولت می‌توانست در راه استقلال و آزادی مملکت این قدمهای بلند را بردارد؟ آنها که مخالفت با ابراز احساسات می‌کردند، همان عناصری بودند که تقویت از سیاست خارجی می‌نمودند و می‌خواستند که مملکت همیشه در سکوت و نعت نظارات مخالفان خارجی باقی بماند. البته وقتی که اجازه میبینگ داده می‌شد، دولت نمی‌توانست بگوید یک دسته از اهل مملکت در میبینگ هیچ جا حاضر نشود زیرا عناصر دست چپ هم اهل مملکت



بودند. اما دولت برای اینکه آنها تبلیغات برخلاف مصالح مملکت نکنند، فقط به احزاب ملی اجازه نطق می‌داد، به آنها اجازه نطق و سخن نمی‌داد. چنانچه در این روزها از طرف احزاب ملی عملیاتی شده باشد، البته قوای انتظامی می‌بایست خودشان تعقیب کنند. قوای انتظامی وظیفه‌دار است که هر کس برخلاف نظم و آسایش عملی می‌نماید جلوگیری و عاملین را تعقیب نماید. مخصوصاً هر وقت که قرار بوده است اجتماعاتی بشود، اینجانب به قوای انتظامی دستورات اکید داده‌ام که از هر گونه تظاهرات و هر گونه تبلیغات خلاف قانون جلوگیری کنند. مگر روز نهم اسفند من به رئیس ستاد ارتش سر لشکر بهار مست دستور نداده بودم که کاملاً مراقب اوضاع جلو کاخ سلطنتی و اطراف باشد؟ مگر من دستور به رئیس شهربانی نداده بودم؟ مگر من به حکومت نظامی دستور نداده بودم؟ حتی به رئیس کلانتری شماره ۱ هم دستور داده بودم. وظیفه نخست‌وزیر این بود که قبل از هر اجتماعاتی به قوای انتظامی دستورات برای جلوگیری از اجتماع بدهد. ولی چه شد که تمام دستورات من در روز نهم اسفند بلا اثر ماند؟ [آخر صفحه: محل امضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازپرسی] و جمعیت در جلو کاخ سلطنتی آمدند و می‌خواستند مرا در آنجا بکشند و آنجا نتوانستند و جلو خانه خود می‌خواستند این نظریه را اجرا کنند. من از جناب آقای دادستان تعجب می‌کنم که ایشان انتظار دارند اگر در این مملکت اعمال خلاف قانونی صادر شده، بغض و نفرت عامل دستگیر و تعقیب و مجازات شود. اگر در این دو روزه عملی شده بود که من از آن بی‌اطلاعم، وقتی نگذشته بود که بتوان به قوای انتظامی ایراد گرفت و آنها را به عنوان اینکه در انجام وظیفه تخلف نموده‌اند تعقیب کنند. این همان قوای انتظامی مملکت بود که در روز ۲۸ مرداد آمدند خانه مرا بمباران کردند. این همان قوای انتظامی است که نتوانسته از عهده آن جمعیت‌های صد نفری که برای غارت خانه من مجهز شده بودند جلوگیری کند. بنابر این در بعضی از مواقع قوای انتظامی حقیقتاً عاجز بود از اینکه اخلاک‌گرایان را بدست بیاورد و تعقیب کند. و در این موقع بخصوص هم مدتی نگذشته بود که شما بتوانید به آنها ایرادی بشمایید و از من سؤال کنید که چرا اقدام برای تعقیب و مجازات آنها ننموده‌ام. [امضای دکتر مصدق]

**۱۵) اخطار سر تهپ از مورده:** از جواب شما به شرح بالا، لازم و ضروری به نظر رسید که توجه شما را به نکات زیر جلب نماید. توجه فرموده‌اید بعداً هر گونه جوابی دادید با در نظر گرفتن نکاتی که به شما تذکار می‌دهم جواب دهید: ۱) جواب شما به شرح بالا بیشتر شبیه به تخطئه و خطا بهایی است که در زمان نخست‌وزیری به کرات ایراد فرموده‌اید. بعضی قسمت‌ها از جواب شما به هیچ وجه روشن نیست که چه می‌خواهید بفرمایید؛ و بعضی قسمت‌ها مربوط به حوادثی است که ابداً نه از شما سؤال شد و نه ارتباطی با موضوع سؤال داشت.

۲) به شما تذکر می‌دهم متهم به سوء قصد به منظور بهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تخت و تاج و تاج‌رهن مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت هستید. با این اتهام وضع کنونی شما با وضع زمانی که موقع نطق و خطابه بود فرق دارد. شما باید خوب به سوالات توجه فرموده [آخر صفحه: امضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازپرسی] با نهایت دقت از خود دفاع فرمایید. تصور نمی‌رود با جوابی که دادید دفاعی از خود نموده باشید. و تصدیق بفرمایید دادستان ارتش این تذکر را به نفع شما می‌دهد و مقصود این است به اهمیت اتهام متوجه باشید و بدانید در محضر مأمورین تحقیق هستید و گفتارهای شما چه در سر نوشت خودتان و چه در سر نوشت افراد دیگر و حتی جامعه ایرانی تأثیر بسزایی دارد. اینک توجه فرمایید:

شما بهتر از هر کس می‌دانید که دستگاه اطلاعاتی شما به اندازه‌ای قوی بود که با وجود اینکه ظاهراً در گوشه‌ای اطفاقی در منزل خود بسر می‌بردید، از جزئیات امور مستحضر بودید. حاجت به دلیل نیست که شما شخص نظامی

نیویدید با عهده‌داری وزارت دفاع ملی، در همان گوشه‌ای اطلاق امورات ارتش را حل و فصل می‌نمودید. بسیار افسرانی را جناب عالی به نام و نشان منصوب به مشاغل نظامی فرمودید، و بسیاری را از مشاغل برکنار ساختید. این عمل مبتنی بر این بود که شما با داشتن عوامل اطلاعات از هر امری خبر داشتید و کسب اطلاع می‌کردید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این دفاع شما که من در خانه بوده‌ام با «مأمورین خود و وظایفی داشتند» سلب مسئولیت از شما نمی‌نماید. یک شاهد از گفتار و اعترافات خودتان را به شما تذکر می‌دهم. شاهدهی که علاوه بر گفتار خودتان همه مردم نیز به چشم دیده‌اند.

شما که در اطاقی از خانه شماره ۱۰۹ در خیابان کاخ بودید به اعتراف خودتان از قبل از شب ۲۵ مرداد ماه مطلع می‌شوید که می‌خواهند کودتا کنند. با وجودی که از ماهها قبل منزل شما مبدل به معززی شده بود که دور تا دور آن را قوای نظامی احاطه کرده بودند به اعتراف خودتان قبل از شب ۲۵ مرداد ماه دستور می‌دهید و امر صادر می‌کنید که بر اقدامات احتیاطی بیفزایند و حتی تانکهای که در سعدآباد بوده به اطراف خانه شما بیاورند. ولی در مورد سؤال بالا، جواب مختصر و مفید شما این است که «مأمورین وظیفه داشتند، باید عمل کنند.» بفرمایید پادشاه مملکت [آخر صفحه: امضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازپرسی] در خارج از کشور بسر می‌برند. به قول خودتان شب ۲۵ مرداد کودتا شده بود. صبح ۲۵ مرداد هنوز آفتاب تهران طلوع نکرده و رادیو تهران در هر چند دقیقه یک بار فریاد می‌کشد: «مردم! تانکها را توجیه فرمایید، توجه فرمایید.» در ساعت ۷ صبح اعلامیه دولت به اطلاع عموم خواهد رسید. دولت اعلامیه‌اش را داد؛ مردم را در اضطراب و نگرانی انداخت. اعلامیه انحلال دوره ۱۷ مجلس شورای ملی از طرف شخص شما صادر شد. رئیس وقت ستاد ارتش مصاحبه مطبوعاتی کرد و از کودتا داد سخن داد. وزیر خارجه قلابی شما مصاحبه مطبوعاتی کرد و دستور تلگرافی وزارت خارجه را به سفیر کبیر ایران در بغداد دایر به اینکه «سفیر کبیر حق ندارد با شاه تماس بگیرد» به گوش عالیان رسانید. در خانه شما رفت و آمدها و فعالیتها شروع شد. مجسمه‌های شاه پایین کشیده شد. شماره‌های «مردم پادشاه! ما جمهوری می‌خواهیم! ما شاه نمی‌خواهیم!» گوش فلک را کر می‌کرد. مشاورین صمیمی شما آقایان رضوی، دکتر شایگان، وزیر خارجه شما آقای قاضی میتینگ برپا کردند. هر تاسزایی که خواستند به مقام سلطنت گفتند، و صریحاً مردم را تحریک و تهییج کردند که فریاد زنند: «ما شاه نمی‌خواهیم!» البته به نام مردم و به دست یک مشت رجاله. رئیس وقت ستاد ارتش که حتی در حضور اعلیحضرت همایونی در مملکت به هیچ وجه با فرماندهی کل قوا ارتباطی نداشت و از یام تا شام اکثر اوقات در منزل شما بوده دستورات صادر کرد که «از احساسات رجاله‌ها جلوگیری نکنید.» فرماندار نظامی که تماس دایمی با شما داشت در اختیار شما بود. رئیس شهرستانی به هم‌چنین. گفتارهای رادیویی هم حاضر است.

از شما سؤال می‌شود با این مقدمات، پس از قضیه نیمه شب ۲۵ مرداد و در ساعات بعد از آن که لحظه به لحظه تهران متشنجتر می‌شد و لحظه به لحظه خطر سقوط این کشور باستانی محتملتر می‌گردید، شما چه دستوری صادر کردید؟ جواب می‌دهید: «در حادثه امجدیه هم فلان عمل شد.» بهر حال اگر مقتضی می‌دانید به سؤال توجه فرمایید و از خود [آخر صفحه: امضای دکتر مصدق و افسران حاضر در بازپرسی] دفاع کنید. بدیهی است هر گونه که مقتضی بدانید جواب می‌دهید. دادستان ارتش و بازپرس وظیفه قانون‌نشان تنها این است که شما را به اتهام متناسب و وظایفی که به نفع خود بر عهده دارید متوجه نمایند. اینک بفرمایید.

ج: بیانات جناب عالی از حدود سؤال گذشته. اکنون که اتهامات بنده مسلم شده است، من نمی‌توانم نظریات خود را در دادگاه بفرمایم و کار را موقوف به نظر دادگاه بنمایم. بیش از این جوابی به جناب عالی نمی‌توانم بدهم و هر

گونه سؤالی بکنید بلاجواب خواهد ماند. [امضای دکتر مصدق]

اظهار سرتیب آزموده: روز گذشته هم همین وضعیت را اتخاذ فرمودید بهشما تذکر می‌دهم هر موقع بر مأمورین تحقیق ثابت شود که متهم گناهکار است، دیگر از او سؤالی نمی‌نمایند؛ زیرا بی‌کار نیستند می‌روند قرار مجرمیت می‌نویسند کفرخواست صادر می‌کنند و متهم را تسلیم دادگاه می‌کنند. این عین قانون است. تا آن لحظه‌ای که سؤال می‌شود، مفهوم آن این است که حقایق باید روشن شود تا بازرس و دادستان بتوانند تشخیص دهند متهم یا گناه است یا بی‌گناه؛ باید تسلیم دادگاه شود یا نشود. چون سؤال از شما به‌عمل می‌آید، نشانه این است که تا روشن نشویم نمی‌توانیم بگویم به نظر ما حقیقت فلان مطلب است. بهر حال بهشما تذکر داده می‌شود که اگر مایلید جواب سؤال بالا را بدهید و در صورت لزوم سؤالات دیگری نیز خواهد شد. و اگر نیز مایل نیستید بفرمایید بتوسید که جواب نخواهید داد. البته ما هم پس از اعلام شما، بهوظایف قانونی خود عمل خواهیم کرد. چه می‌فرمایید؟

ج: بهوظایف قانونی خود عمل کنید. [بمخط دکتر مصدق: نصف سطر فوق اظهار ایتجاب می‌باشد. ۲ مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

پس از اینکه اوراق تحقیقات را آقای دکتر محمد مصدق شخصاً مطالعه نمودند، جوابها را امضا کرده و جریان تحقیق خاتمه یافت و در ساعت ۱۲/۳۰ روز ۱۳۳۲/۷/۲ به تحقیقات این جلسه خاتمه داده شد. [امضای دادستان لرنس سرتیب آزموده و سرهنگ ۲ فضل‌اللهی] آقای دکتر مصدق زیر این برگ را امضا نمودند و اظهار داشتند که هدیگر برای بازجویی حاضر نیستم و منتظر حکم دادگاه می‌باشم و به‌محکومیت دادگاه اقتضار دارم. (آخر صفحه: بمخط دکتر مصدق: عین بیانات ایتجاب می‌باشد. ۲ مهرماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق. امضای سرتیب آزموده و سرهنگ ۲ فضل‌اللهی)

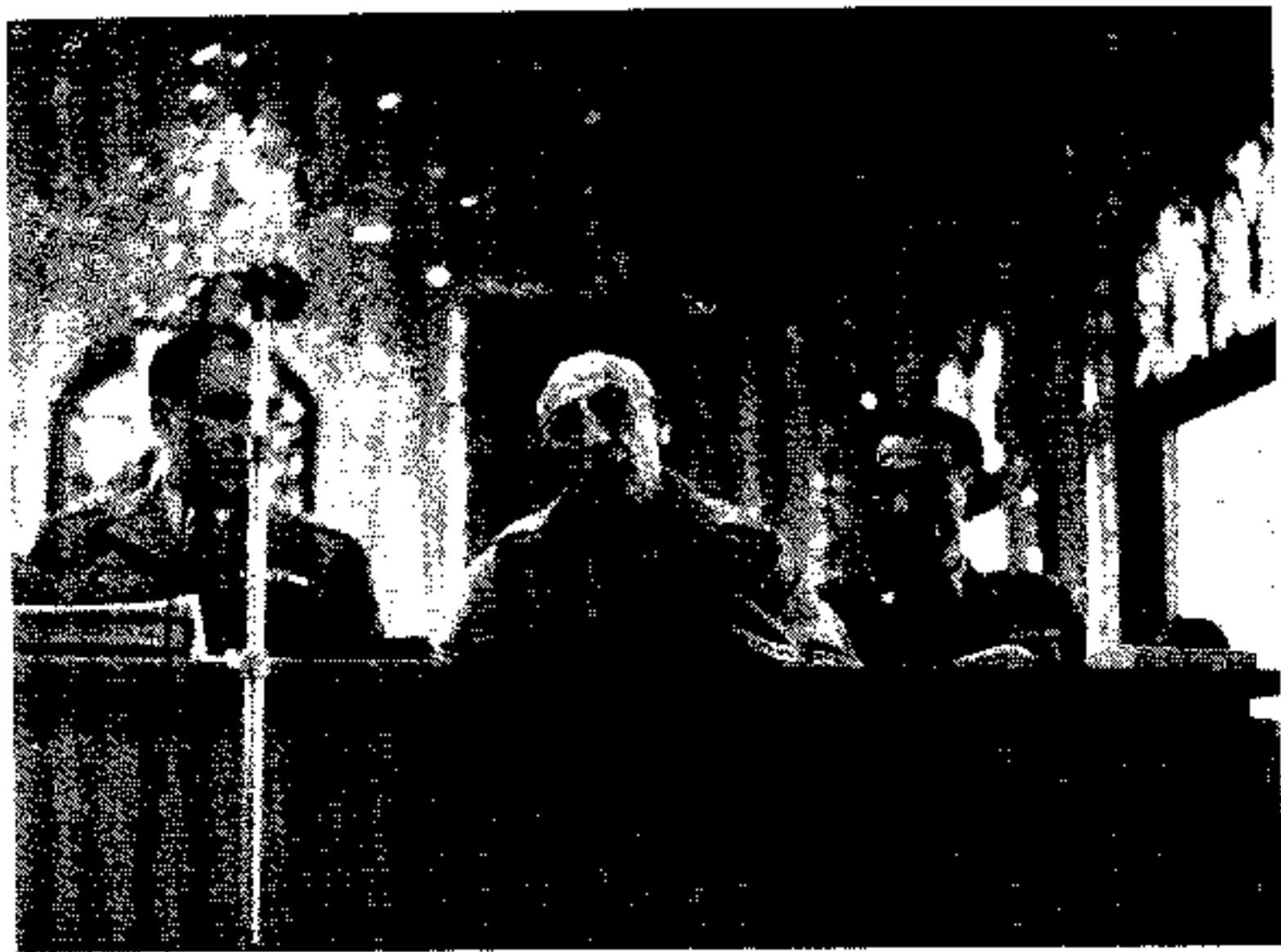


۴۰۰ - دانشگاه بنوی سلطنت آباد: دکتر محقق در حال اعتراض.



۲۷- ورود به سادگان.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)



۲۹- دکتر مستق در حال دفاع.

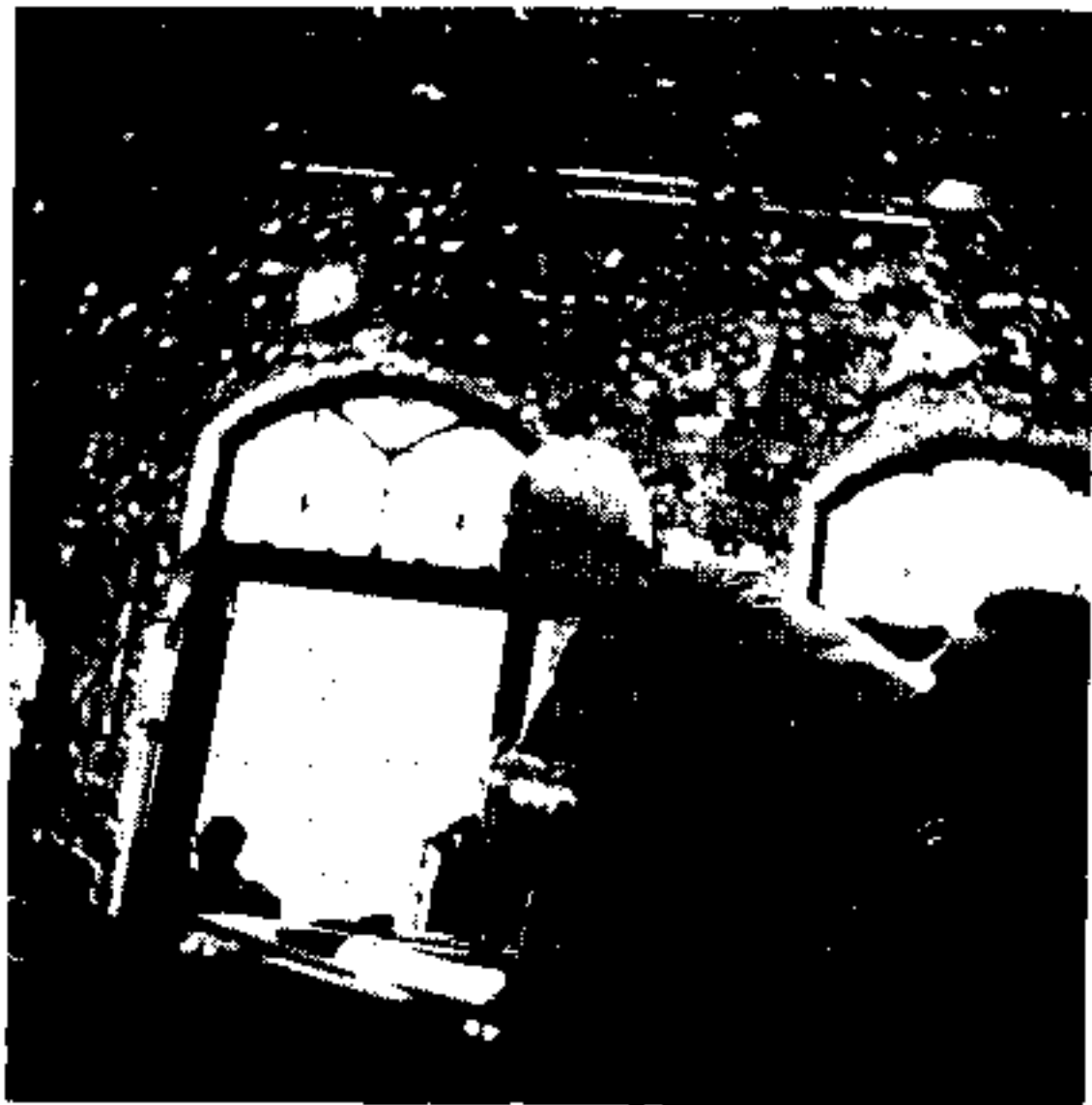


۲۸- دکتر مصدق بیحال با ضعف کامله در محل جود نشستند.



۳۰ - دانشگاه ندوی سلطنت آباد، هنگامہ تشریح، پشت سر دکر مصدق تھاناچیل ایستادہ اند





۳۶۹ - دکتر مصدق (بعد از اعلام صلاحیت) : ... اصلاً اینجا نمی‌آیم، این آقایم (اشاره به سرهنگ بزرگمهر) وکیل من نیست و هر حرفی بزند مورد قبول من نیست.



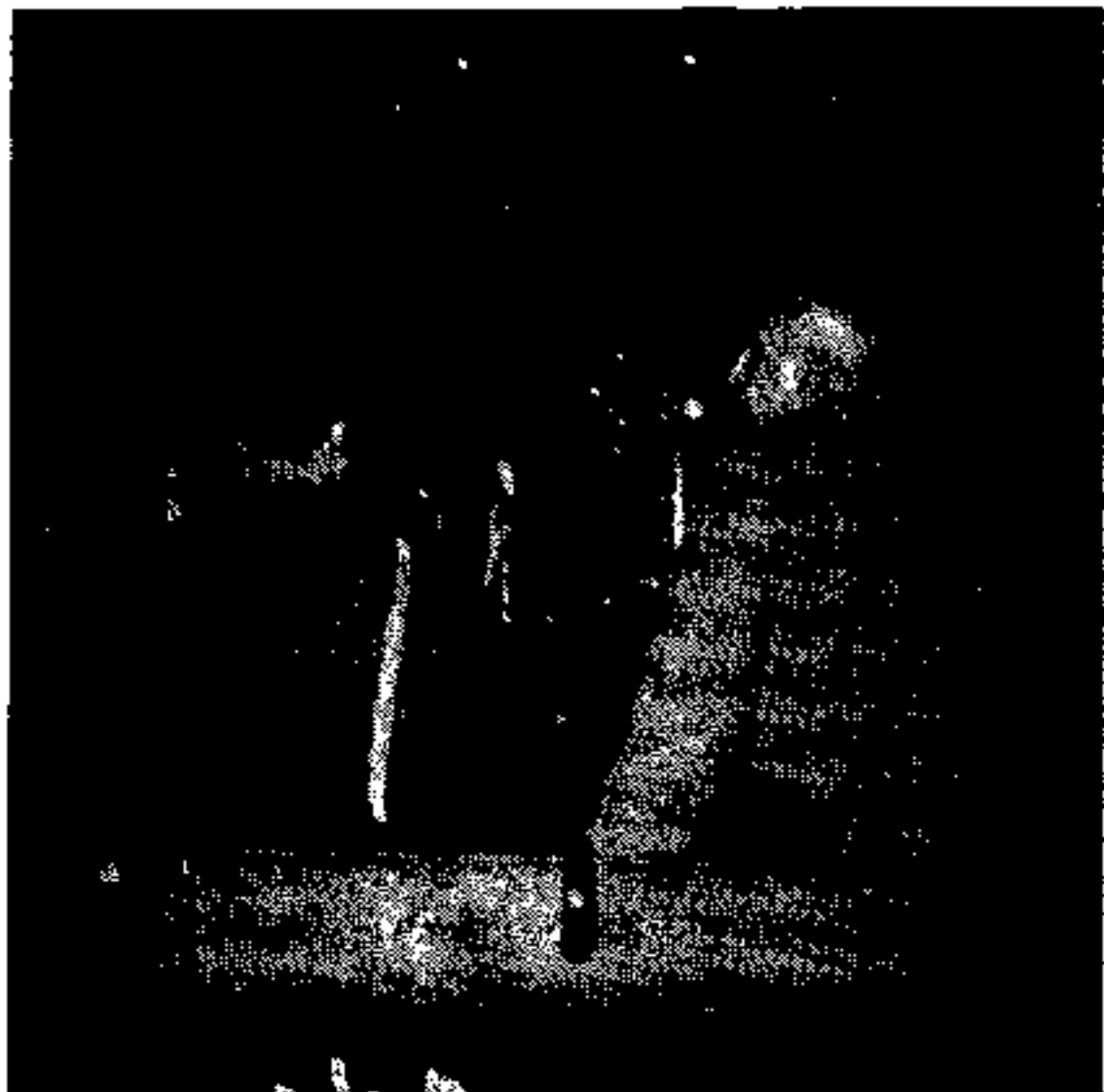
۳۳- جلسه سوم دادگاه بدوی سلطنت آباد که بزرگمهر را می‌خواستند به دفاع و ادارات (در جلسه قبلی دکتر مصدق به علت قطع کلام و معانیت از دفاع گفته بود دفاع نمی‌کنم.) دکتر مصدق می‌گفت: بزرگمهر وکیل شماست، او چه می‌داند در آن سه روز من چه کرده‌ام. آخر سر گفت: «پدر سوخته باشی اگر حرف بزنی.» بزرگمهر هم حرفی نزد. بود و حرفی نزد.



۳۳۳ - مصدق: پدر سوخته باشی اگر حرف بزنی.



۳۴- مطلق آزموده در تخطئه دکتر مصدق به سبب ادای کلمه «پدرسوخته» و بوزش از بزرگوار.

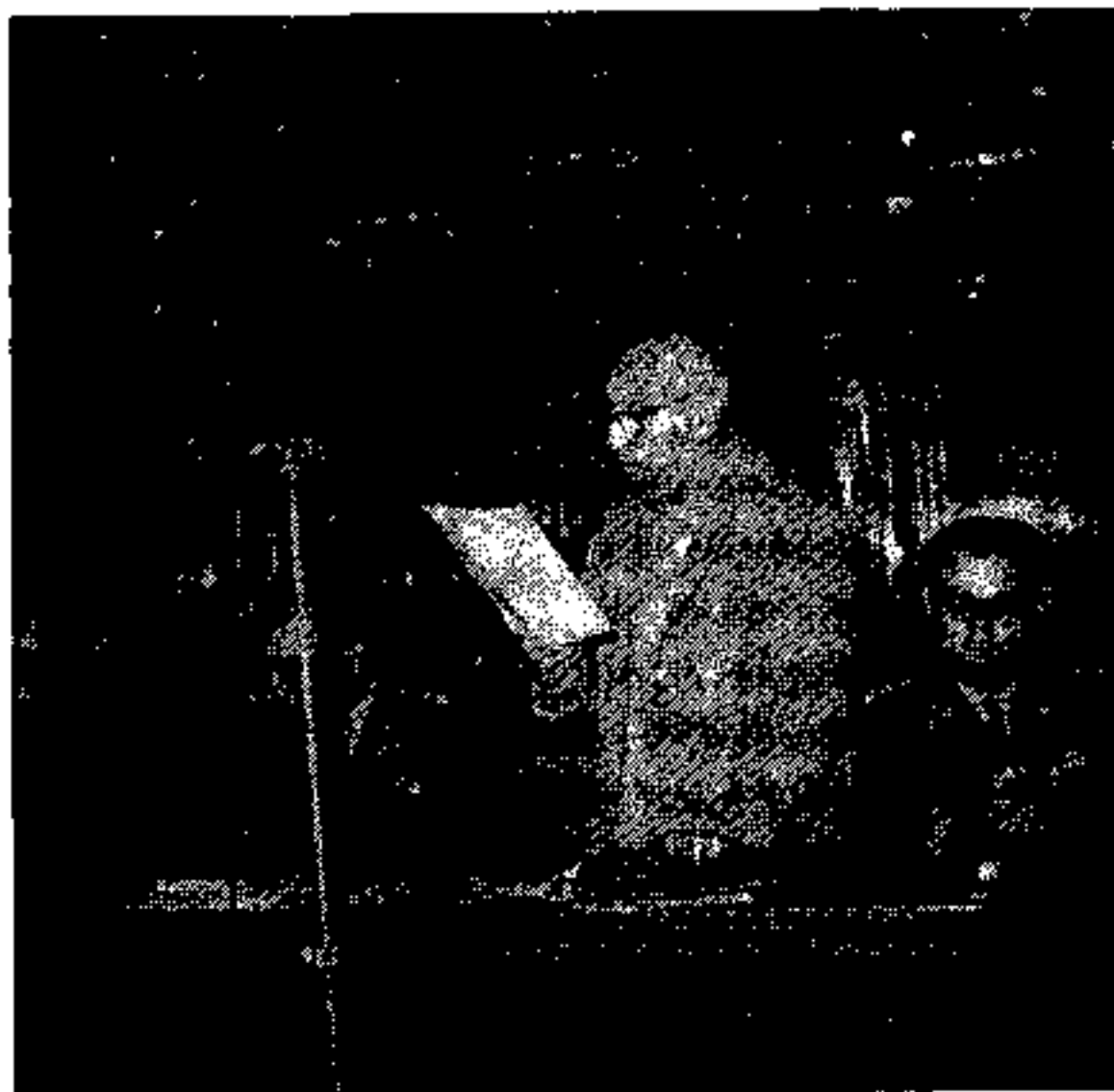


۳۵- دکتر مصدق: «می‌روم» بلند شد، کیف را زیر بغل زد که از محکمه بیرون برود.





۱۳۷۷ در تونس دادگامه: مرده بر رگه‌ها و اظهار اینکه وکیل وی سب و زکام دادگامه است.  
با گرفتن اوراق از او.



۳۸- سرانجام رئیس دادگام اجازهٔ صحبت داد



بخش سوم

# کیفرخواست



## جلسه پنجم

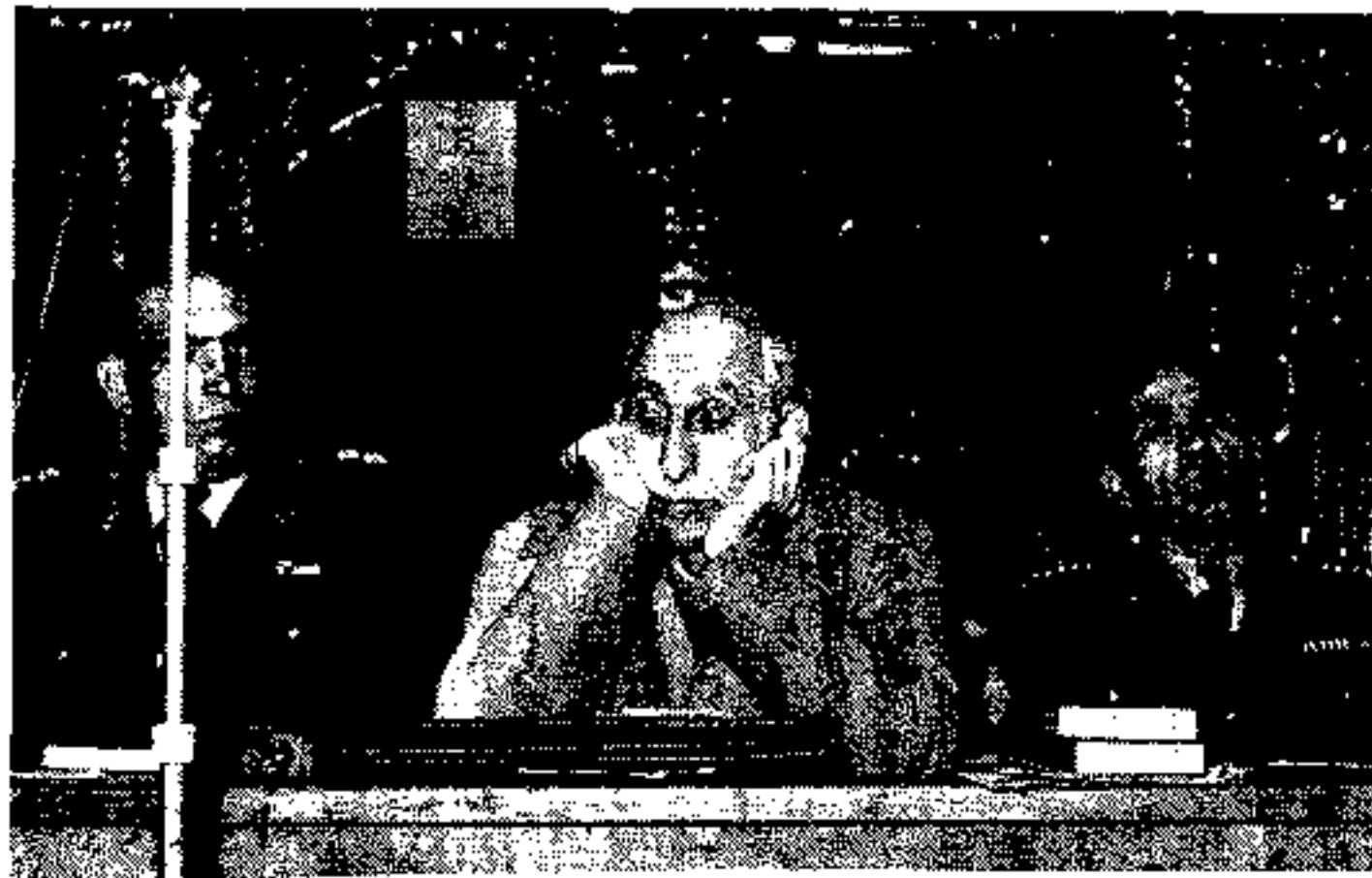
آخرین جلسه بازپرسی از دهنر مصدق صبح روز شنبه ۷ مهر ماه تشکیل گردید. این بار گروه بازپرسی از سر تیب کیهانخدیو بازپرس مأمور پرونده (که در فاصله جلسه اول تا جلسه پنجم تسریع درجه یافته بود)، سرهنگ ۲ فضل اللهی کمک بازپرس و سرهنگ کاظمی دادیار تشکیل می گردید. از دکتر مصدق خواسته شد در مقابل اتهامات وارده آخرین دفاع خود را بکند. او نیز همه اتهامات را قویاً تکذیب کرد و کذب محض دانست. این جلسه کوتاه که در ساعت ۹/۳۰ صبح آغاز شده بود، در ساعت ۱۱/۲۰ خانمه یافت و تنها یک برگ (صفحه ۶۹) به پرونده اضافه کرد. طی پنج جلسه بازپرسی که جملاً ۱۹ ساعت و ۳۵ دقیقه طول کشیده بود، دکتر مصدق به ۲۵ سؤال پاسخ گفته بود و عبدالعلی لطفی وزیر دادگستری مصدق نیز در حضور او به ۱۹ سؤال جواب داده بود.

س: متهم هستید در سوء قصدی که منظور از آن بهم زدن اساس حکومت و تریب وراثت تخت و تاج و تشریح مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت است همکاری داشته اید. هر گونه دفاعی دارید به نام آخرین دفاع بیان نمایید.

ج: اتهاماتی که به اینجانب نسبت داده شده از مخیله من خطور نکرده. من نمی دانم دلایل دادستان کل برای اثبات این اتهامات چیست. در جلسات قبل (در جلسه اول بود) هم که این اظهارات شد اینجانب قویاً تکذیب کردم؛ و مطلبی که نزد من فکر اُهم سابقه نداشته من نمی دانم در این موضوع چه می توانم عرض کنم. شما اگر دلائی دارید که من در این اتهامات کوچکترین عملی نموده ام، اظهار بفرمایید تا بدانم آن دلایل چیست. آن وقت هر چه لازم باشد در کذب دلایل عرض کنم. بیش از این در این باب چیزی نمی توانم عرض کنم؛ و به خدا و تمام مقدسات عالم قسم یاد می کنم که این اتهامات کذب محض است. بر شماست که به دادگاه ثابت کنید و بر دادگاه هم هست که قضاوت کند. [در حاشیه، به خط دکتر مصدق: کلمه «اظهارات» و «کردم» که تصحیح شده صحیح است. هفتم مهر ماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

[به خط دکتر مصدق: شش سطر تمام و دو کلمه در اول و یک کلمه در این سطر اظهارات اینجانب صحیح است هفتم مهر ماه ۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق]

در ساعت ۱۱/۲۰ پنجمین جلسه بازپرسی از آقای دکتر محمد مصدق خانمه یافت و آقای دکتر مصدق ذیل اظهار خود را امضا کردند و ذیل این بازپرسی به امضای سر تیب کیهانخدیو و سرهنگ کاظمی و سرهنگ ۲ فضل اللهی رسید. [امضای افسران حاضر در بازپرسی، به خط دکتر مصدق: بر حسب معمول آخر صفحه نیز امضا می شود.



۳۶- دکتر محمدق در حال نوبت باوکیل.



۴۸ - سالن دارگاہ ندوی سلامت آباد - لوايح جلوي دكتور محقق، جر و بحث بارتيس دادگاہ.

[www.chebayadkard.com](http://www.chebayadkard.com)

## متن ادعاینامه دادستان ارتش علیه دکتر مصدق و سررتیب ریاحی

### الف. موضوع اتهام و مشخصات متهمین

موضوع اتهام در مورد نامبردگان زیر:

۱) غیر نظامی محمد، شهرت مصدق، بدون شغل، سن در حدود هفتاد و دو سال، محل اقامت تهران، خیابان کاخ که در تاریخ بیست و نهم مرداد سال ۱۳۳۲ دستگیر و بموجب ماده پنج قانون حکومتی نظامی بازداشت شده بعداً بازپرس دادستانی ارتش فرار بازداشت او را در تاریخ بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۳۲ صادر و مورد موافقت دادستان ارتش بوده است (در اثر اعتراض متهم بر بازداشت، پرونده بعداً گاه ارجاع و به موجب رأی صادره مورخ یکم مهرماه ۱۳۳۲ به انقاف آرا بازداشت متهم مورد تأیید قرار گرفت).

۲) سررتیب تقی ریاحی، شغل افسر ارتش، سن ۴۴ سال، محل اقامت تهران، خیابان فروردین که در تاریخ بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲ به موجب ماده پنج قانون حکومت نظامی بازداشت شده بعداً بازپرس دادستانی ارتش فرار بازداشت او را در تاریخ بیست و هشتم شهریورماه ۱۳۳۲ صادر و مورد موافقت دادستان ارتش بوده است (در اثر اعتراض متهم بر بازداشت، پرونده بعداً گاه ارجاع و به موجب رأی صادره مورخ یکم مهرماه ۱۳۳۲ به انقاف آرا بازداشت متهم مورد تأیید واقع شده) این است:

چون رویه و نحوه انجام وظیفه شخص غیر نظامی ردیف یک بالا بر اساس مستزلزل ساختن قانون اساسی و سست کردن ایمان و اعتقاد مردم از مذهب رسمی کشور یعنی مذهب اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه و عدم رعایت قوانین عادی کشور بوده است، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که در مقام و ناداری به سوگند کلام الله مجید نگاهبان قانون اساسی ایران و سعی در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری بوده اند ادامه وضعی را که متهم نامبرده در پیش گرفته بوده باعث مخاطرات بزرگی برای سعادت و عظمت دولت و ملت ایران تشخیص فرموده اند. طبق اصل چهل و هشتم منم قانون اساسی بدین شرح «عزل و نصب وزرا بموجب فرمان همایونی پادشاه است»، اراده ملوکانه تعلق گرفت که متهم نامبرده را عزل فرمایند که این نسبت شاهانسه ضمن صدور فرمان عزل او به وسیله سرهنگ نعمت الله نصیری (سررتیب فعلی) در ساعت یک صبح روز یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به متهم ابلاغ می شود و رسید آن به مضمون زیر دریافت می گردد: «ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ دستخط مبارک به اینجانب رسید» ولی بلافاصله متهم امر به دستگیری و بازداشت ابلاغ کننده فرمان صادر می کند. از آن پس طغیان نموده بدین منظور که اساس حکومت و تخت و تاج را با تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت بهم زند که به یاری خداوند قادر متعال و مدد ارواح طیبه اولیای اسلام با غیرت و فداکاری اهالی میهن پرست و شاه دوست طهران و همه مردم کشور و انجام وظیفه و جانبازی ارتش در حفظ تاج و تخت سلطنت مواجه می شود و در نتیجه رستاخیز روز چهارشنبه

بیست و هشتم مردادماه ۱۳۳۲، از جلد ظاهری که این جلد از مدتهای مبدع در لباس کبر سن و فقر قوای جسمانی و ضعف مزاج بوده خارج و با زیردستی خاص و تردستی عجیب در روز روشن از مأمن و پناهگاه خود خارج شده و با جس و خیر از دیوار به دیوار و خانه به خانه پایی به گریز می‌زنند. در حالی که در اثر مقاومت او برای ادامهٔ باغیگری و در نتیجهٔ سرسختی او برای محو استقلال و نمایندگی کشور عده‌ای از اهالی طهران و افسران و درجه‌داران و سربازان شهید و عدهٔ کثیری مجروح می‌شوند. خانواده‌های زیادی داغدار. اطفال بیشمار یتیم و زنان جوانی بسوء و بی سرپرست و ویلان می‌گردند. نیرومندی متهم در وصول به هدف اصلی و نهایی، یعنی برهم‌زدن اساس حکومت و نخب و تاج سلطنت، از وجود سرنیپ تنی ریاحی (متهم ردیف ۲) در رأس ستاد ارتش بوده است که سر تسیب تنی ریاحی منظورش همان منظور متهم ردیف ۱ بوده. او نیز به نوبهٔ خود نیل به مقصود را در طغیان متهم ردیف ۱ می‌دانسته است.

### ب. نتیجهٔ تحقیقات و دلایل اتهام

قبل از اعلام نتیجهٔ تحقیقات و ذکر دلایل اتهام، بيمورد نسبت کیفیت دستگاه مخوف دکتر مصدق و روش او دربارهٔ ادارهٔ امور کشور به استحضار برسد. سپس تحقیقات دو اطراف موضوع اتهام به استحضار خواهد رسید. دستگاه دکتر محمد مصدق دستگاهی نبوده که به نظر آید اهرادی که در آن دستگاه شغل و مقامی داشته‌اند طبق اصول و مقررات به تفکیک مسئولین از یک طرف و اشترک مساعی و مسئولیت جمعی از طرف دیگر وظیفهٔ خود را انجام می‌داده‌اند تا بهرهٔ آن اخذ تصمیمات و اجرای نظریاتی باشد که برای تشدید مبانی دولت و انتظام امور کشور و اساس سازمانهای دولتی مناسب و مفید باشد؛ بلکه مردی به‌تمام نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی در روی نخست‌وزیر لایحهٔ گداز او بر روی دو اصل استوار بوده است:

اول - وادار ساختن اشخاص به جاسوسی بدین نحو که چون خود کوچکترین تماسی با سازمانهای دولتی و مردم نداشته از هر کس که وارد اطلاشی می‌شده اطلاعاتی دربارهٔ اشخاص و مقامات کسب می‌کرده است؛ و در کسب این اطلاعات حتی معید به این نبوده است که اطلاع‌دهنده از حیث شغل و حرفه هم‌تراز آن کسی باشد که دربارهٔ او اطلاعات می‌خواهد. این جریان وضع او را به این صورت انداخته بود که همواره در اطراف سخنخواب او جمعیتی مخصوص گرد آمده و با تملق و چاپلوسی و اعمال نظریات شخصی دربارهٔ اشخاص و مقامات اطلاعاتی به «آقا» دهند و وضع «آقا» را بدین صورت در آورده بودند که «آقا» همیشه در اطراف خود در زیر بالشت و تشک و طاقچه اینچاه و آنجا لیتهایی از نام اشخاص در اختیار داشت و با مراجعه به آن کسب اطلاع می‌نمود. بدیهی است علاوه بر جریان مزبور، سازمانهای بظاهر رسمی و دولتی نیز یکی از منابع اطلاعات بودند و نحوهٔ کار آنها خود داستان عجیب دارد که نزدی به تشریح و نحوهٔ عمل آنها نمی‌بیند. چون صابون آن سازمانها به لباس اکثریت خانواده‌های ایرانی خورده و بسیاری در بند آن سازمانها گرفتار شده‌اند.

دوم - واگذار کردن مشاغل حساس و مهم کشور به اشخاص بی‌شخصیت و یا به اشخاص جیون و محافظه‌کار و تملق و چاپلوس و ذبون و بیچاره. در تأیید مطالب فوق نسبت به کیفیت دستگاه دکتر مصدق، شمه‌ای از اظهارات یکی از وزیران او که گفتهٔ سایر وزیران نیز مشابه و در حدود آن است دو اینجا نقل می‌شود. لطفی وزیر سابق دادگستری می‌گوید: «در بدو امر دکتر محمد مصدق بنده را خواست، تکلیف وزارت دادگستری را به بنده کرد. بنده در حقیقت مایل به این کار نبودم؛ ولی برای اینکه به ایشان بر نخورد طفرهٔ خود را به این صورت در آوردم که «حالا شما

در صدد مسافرت هستید تشریف ببرید پس از مراجعت آن وقت فرمایش خود را تجدید فرمایید. و من حس کردم ایشان خوشش نیامد.

پس از برگشتن صحبت شد. جواب نداد، تا اینکه مرا خواستند و تکلیف کردند، من کس دیگر را پیشنهاد کردم. او شروع کرد به گریه کردن و من متأثر شدم قبول کردم، در همان وقت به ایشان عرض کردم: «من مرد سیاسی نیستم؛ فقط کار دادگستری را خواهم کرد.» و خواستم به او حالی کنم که من بازی سیاسی نخواهم کرد زیرا که خطرناک است برای وطن. من که در آن کورانها نبودم من وارد کارهای دادگستری شدم. یک جگر خونی من گذراندم با این شخص. یک مرتبه استعفا دادم. حاضر نشد استعفای مرا بپذیرد دفعه دیگر استعفا دادم و گفتم: «شما هر روز یک ایراد دارید و این برای یک نحرکات است.» باز بنا کرد به گریه کردن. باز هم دوسه مرتبه نزد اشخاص درددل کردم. آنها گفتند: «ظرفه نرو. بودن تو در کابینه باز غنیمت است. اگر او بخواد کار بدی کند جلوگیری کنیم.» این هم گذشت. پدر از همه توهینی بود که اخیراً راجع به نامه رئیس مجلس به من کرد. شرح این قضیه این است که آقای دکتر معظمی نامه به من نوشت که برای روز استیضاح پرونده زهر و شکنجه مأمورین نسبت به متهمین قتل افشار طوس لازم است پرونده را بفرستید. من نامه را پیش ایشان بردم. تقیر فوق العاده کرد که نامه را بگذار کنار. فردا هم وزرا نباید به مجلس بروند. بنده دادم این دستور صحیح نیست. فردا رفته به مجلس که به آقای دکتر معظمی بگویم آقای نخست‌وزیر پرونده را نمی‌دهد. شما صبر کنید تا من قدری او را نرم کنم و این پرونده را برای انجام استیضاح بگیرم. خلاصه، اتفاقاً آن روز استیضاح عملی شد.

«خلاصه این است که بین بنده و ایشان یک صمیمیت سیاسی نبوده است. من فقط در قسمت لوایح و کارهای قانونی وارد بودم. روزنامه اصلاً نمی‌خواندم تا اعصاب من در کارهای دادگستری سست نشود تا آن دستگاه خراب و ویران را به یک جایی منتهی کنم. بنابراین بنده نه محرم اسرار بودم و اگر خدای نکرده یک فکرهایی کرده است بی‌اطلاعم. نه تنها من بی‌اطلاعم بلکه اغلب وزرا مثل من بودند.

«عصر روز ۲۵ مرداد که بینگ بود، احساس کردم بیمارم است. خودم حاضر نشدم. میتینگ چهار بعد از ظهر بود. شش بعد از ظهر از منزل خارج شده بروم دادگستری. حتی از راههای معمولی هم نیامدم که مبادا به جمعیتی برخورم که آنها مرا الزاماً به میتینگ ببرند. من که نه اهل نطق، حتی در مجلس حرف نمی‌زنم برای اینکه مبادا رشته ساقط از اختیار من بشود. نه مقاله‌ای نوشتم، نه ارتباط با دسته نهضت ملی‌ها و حزب ایران داشتم که با آنها تبادل نظر داشته باشم. به هیچ وجه در کورانهای سیاسی نبودم. من سرگرم کارهای دادگستری بودم. من من ۷۲ سال است و دارای سه مرض هستم؛ یکی مرض کبدی که خارش و سوزش بدن نمی‌گذارد من شبها به خوابم یکی درد روده است و دیگر روماتیسم.»

لطفی وزیر سابق دادگستری در مواجهه با دکتر مصدق ضمن تأیید اظهارات بالا چنین می‌گوید: «من در حضورشان صریحاً عرض می‌کنم که یک شخص فوق العاده عصبانی و بی‌گذشت هستند. نظیر آن را ندیده‌ام. فکر کردم اگر بدون رضایت ایشان و جلب خاطر ایشان استعفا بدهم به ایشان بر خواهد خورد و بعد دیگر کاری به من رجوع نمی‌کنند. و من یک شخص بی‌بضاعت، ادامه زندگی من مشکل خواهد شد. و از طرفی قضات سلب صلاحیت شده وقتی که بفهمند من از کابینه رانده شدم می‌ریزند و مرا می‌کشند. و این قطعی بود برای من. آقای دکتر محمد مصدق بی‌اندازه سواد علمی هستند و احتمال قوی می‌دادم که اگر بدون جلب رضایت ایشان استعفا بدهم ایشان فوراً سواد من حاصل کرده و به مردم می‌گویند که فلان کس جاسوس درآمده. هیچ استعفای نمی‌کردم که همین قضات

مطلب صلاحیت شده بروند و به ایشان گزارش دهند که 'لطفی بر علیه دولت مشغول دسیسه است. ' یک دفعه بیخبر صبح شده مشمول ماده ۵ قانون حکومت نظامی [بشوم] و به همین زندان بروم. برای اینکه ایشان فوق‌العاده سروخطی و مرد زودباور و خوش‌باور هستند. به گزارشهای رفقایشان خیلی اعتماد داشتند. گزارشها در مزاج ایشان مؤثر می‌شد. من مشاهده و احساس می‌کردم که آن‌طور که اعتماد ایشان به دکتر فاطمی داشتند، به او توجه می‌کردند. به من و به بعضی از وزرای دیگر نداشتند. لیکن آن جیکو و بیکها چه بوده است، بنده خبر ندارم. من می‌دادم ایشان بنده را سر وقت حاضر می‌کنند؛ آن وقت دکتر فاطمی که بعد از من وارد می‌شد، می‌رفت یک ساعت بلکه متجاوز در اطاق بود که خارج می‌شد. بنده می‌رفتم و کار من بیش از ده دقیقه نبود. اغلب اوقات که بنده برای لوایح خدمتشان شرفیاب می‌شدم، پنج دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید.»

این بیانات لطفی وزیر سابق دادگستری که سایر همکاران دکتر محمد مصدق نیز به همان نحو و نهج اظهاراتی می‌نمایند، می‌رساند که چگونه متهم از یک طرف گروهی عجزه مغلوك و در عین حال مردم‌آزار و از طرف دیگر عناصری نیهکار و خطرناک را به دور بر خود جمع کرده که بخوبی معلوم است ظاهر کارش با یاطن امر تا چه اندازه تفاوت و اختلاف داشته است. به هر حال اینک نتیجه تحقیقات درباره موضوع اتهام و دلایل اثبات اتهام را به شرح زیر به استحضار می‌رساند.

#### اول - دلایل اتهام درباره غیر نظامی محمد مصدق:

۱) متهم ضمن معرفی و تعیین هویت خود در شروع بازجویی که تاریخ آن بیست و هشتم شهریور ۱۳۳۲ می‌باشد، در مورد شغلش می‌گوید: «نخست‌وزیرم» که این اعلام خود معرف روح عصیان و طغیان و عدم اعتنای او به اصول قانون اساسی سازمان قوای عالیة کشور است. با توجه به اینکه در زمانی نخست‌وزیری خود را اعلام می‌نماید که به چشم خود دیده هرگاه در روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ قبضی چند به توفیق در خانه‌اش اذامه می‌داد، سر نوشت او چیز دیگری جز آنچه امروز است بود. متهم ضمن تحقیقات صریحاً وصول فرمان عزل و تسلیم رسیدن آن را تأیید و تصدیق می‌نماید. ولی با یک سلسله بیانات سفیسه‌آمیز این تلاش را نموده که معاذیر بدتر از گناهی برای خود قائل شود که معاذیر او به شرح زیر است:

متهم می‌گوید: «اولاً، تاریخ دستخط روز بیست و دوم مرداد بوده و معلوم نبود از بیست و دوم مرداد تا یک ساعت بعد از نصف شب روز یکشنبه ۲۵ مرداد این دستخط کجا مانده و چرا به من ابلاغ نشده. ثانیاً، طرز نوشتن دستخط و امضای اعلیحضرت کاملاً می‌رساند که اول امضائی شده و بعد این دستخط در تهران به خط هیراد نوشته شده. ثالثاً، این دستخط به چه دلیل باید یک ساعت بعد از نصف شب روز یکشنبه ۲۵ مرداد که در تمام نقاط رفت و آمد به واسطه حکومت نظامی قدغن بوده بمنزل اجتناب ابلاغ شود؟ رابعاً، در اصالت این دستخط به دلیل بیانات و فرمانات خود اعلیحضرت شک و تردید کامل داشتم و بعین داشتم که این دستخط با استحضار اعلیحضرت صادر نشده است. خامساً، در مجلس شورای ملی نسبت به بعضی از حقوقاتی که اعلیحضرت به عنوان قانون اساسی مطالب می‌کردند اعتراض داشتم و این حقوقات را تشریفاتی می‌دانستیم؛ از آن جمله عزل و نصب وزرا و اعلام جنگ و صلح و غیره غیره که در قانون اساسی اغلب ممالک هست نجبه تشریفاتی دارد.»

بموجب این اظهارات صریح، اولاً تأیید می‌کند که دستخط را دریافت نموده. ثانیاً خط نویسنده را شناخته که به خط جناب آقای هیراد نوشته شده که صلاحیت نوشتن کلیه دستخطها را داشته. ثالثاً تصدیق و تأیید می‌نماید که



امضای اعلیحضرت را شناخته. با این کیفیت معلوم نیست که چگونه در صدد برنیامده به فرض وجود شبکه و تردید از کفیل وزارت دربار و نویسنده فرمان بلافاصله تحقیقات کرده و یا با وسایل ارتباطی که بین تهران و محل اقامت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی وجود داشته است نسبت به صحت آن تحقیق کند. و معلوم نیست بر فرض تردید در اصالت دستخط، چه مانعی داشته حتی پس از عزیمت شاهنشاه از کشور وسیلهٔ سفیر کبیر ایران و یا اعزام نمایندهٔ مخصوص خود را از تردید خارج ساخته، صرف نظر از اینکه در کلیهٔ امور اصلی صحت آن است و در هیچ امری نمی‌توان در صورت نمره شانه از زیر بار مسئولیت به عنوان شک و تردید خالی کرد. منتهی به دنبال توضیحات بالا در تحقیقات می‌گوید: «چرا دستخط را موکول به درخواست توضیحات از اعلیحضرت نمودم؟» و این اظهاراتش با سایر اظهارات بخوبی پیداست که می‌خواهد بگوید: «چون صدور دستخط بدون مشاورهٔ قبلی من بوده، نه تنها آن را اجرا نکردم بلکه تصمیم گرفتم استنبضاح کنم که به چه مناسبت فرمان عزل من صادر شده است.» و از این بالاتر حسین فاطمی که مانند مصدق یاغی و خود را وزیر می‌داند دستور زیر را به بغداد مخابره می‌نماید: «جناب آقای اعلم بغداد، جواب ۶۳ و ۶۴. تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی ما اجه با شکست فرار کرده است به هیچ وجه مورد ندارد. هر تفسیری هم که از سفارت بخواهند جز این مطلب نخواهد بود.» صدور این دستور نشانهٔ این است که منتهی مانند همهٔ یزهکاران تلاشی نموده است که خودسری و یاغیگری را ادامه دهد. دستور وزیر خارجهٔ ادعایی حکومت یاغی مصدق در زمانی صادر می‌شد که مصدق برای اطفای حس جاه طلبی حاضر بود به مقصود خود که بهم زدن اساس حکومت بوده است برسد؛ و این دستور میزان شدت طغیان و سرکشی منتهی را به منظور بهم زدن اساس حکومت بخوبی روشن و مجسم می‌نماید. این اظهار آقای مصدق که می‌گوید: «اجرای دستخط را موکول به درخواست توضیحات از اعلیحضرت نمودم» در موقعی به عمل می‌آید که مصدق در آن لحظه که باید اعمال خود را توجیه نماید، مانند همهٔ مجرمین در برابر قانون و عدالت طغره رفته و در عین حال گزیری جز اعتراف به گناه ندارد.

۲) منتهی ضمن تحقیقات صریحاً اعتراف و اقرار کرده که در ادامهٔ حکومت خود دو هدف داشته: یکی منحل کردن مجلس شورای ملی که می‌گوید به این هدف رسیده و صریحاً می‌گوید از مزاحمت مجلس خلاص شد و این گفته را تفسیر کرده و می‌گوید: «یعنی اینکه دیگر مجلس نمی‌توانست دولت را ساقط کند.» و منتهی ضمن تحقیقات خود صریحاً می‌گوید: «پس از خلاص شدن از مزاحمت مجلس، فقط نقطه‌ای که ممکن بود دولت را سقط کند دربار بوده، که با این ترتیب هدف دوم را نیز تعیین و معرفی می‌نماید و در مقابل دربار هم با این کیفیت که شرح داده شده مقاومت کرده است.

از این بیانات منتهی در سومین جلسهٔ بازجویی بخوبی علق نقشه‌ای که برای این کشور طرح شده بود واضح و از این بیانات آشکار و معلوم می‌شود که میزان خطر از چه [قرار] بوده است.

۳) منتهی ضمن تحقیقات در سومین جلسهٔ بازجویی اعتراف می‌نماید که به منزلهٔ اشخاصی آمدوشد داشته‌اند که بر علیه مقام سلطنت صحبت‌هایی می‌کرده‌اند. منتهی می‌گوید: «من یا اظهارات آنها مخالف بودم.» ولی معلوم نیست اگر با اظهارات آن اشخاص موافقت نام و تمام نداشته، چگونه آنها را طبق مقررات قوانین جاریهٔ کشور مورد تعقیب قرار نداده است و عملاً نقشهٔ آنها را اجرا کرده است؟

۴) منتهی در سومین جلسهٔ بازجویی می‌گوید: «لازم بود شخص خود را از هر گونه تعرض مصون بدارم. همیشه در فکر تقویت قوای دفاعیهٔ خانه بودم و از سر تیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش جو یا می‌شدم که وضعیت خانهٔ من در چه

حال است. او اطمینان می‌داد که جای هیچ‌گونه نگرانی نیست. روز بیست و دوم مرداد اخبار کودتا به حد شایع رسید. از رئیس ستاد ارتش پرسیدم: «چه اقدامی می‌کنید که کودتا صورت نگیرد؟» ایشان اطمینان دادند که همه‌گونه احتیاطات لازمه شده است. متهم در دنباله اظهارات بالا اضافه می‌نماید: «من از سر تیپ ریاحی سؤال کردم که در نظر دارم وقتی که به سعدآباد می‌رفتم چهار تانک بزرگ در سعدآباد بود. سؤال شد که آیا بعد از تقسیم گارد شاهنشاهی به تیپهای مختلف تانکها بازم در آنجا هست؟ ایشان گفتند که تانکها در اختیار وزارت دفاع ملی است. کاملاً مطمئن شدم که در آنجا این تانکها نیست.» از این اظهارات صریح متهم بخوبی معلوم می‌شود که انحلال لشکر گارد شاهنشاهی به چه منظور بوده و در اختیار گرفتن وزارت دفاع ملی از طرف متهم با چه مقصودی صورت گرفته است، ضمن اینکه اظهارات مزبور معرف چگونگی روابط متهم با رئیس وقت ستاد ارتش است.

(۵) متهم شرح مبسوطی در طی سومین جلسه بازجویی بیان داشته حاکی از اینکه روز شنبه بیست و چهارم مرداد ماه قطعاً می‌دانست که شب یکشنبه ۲۵ کودتایی می‌شود که حتی اسامی اشخاصی را هم به او گفته‌اند. و اظهار می‌دارد این جریان را با رئیس وقت ستاد ارتش نیز به میان گذاشته است. با این اظهار معلوم نیست به چه علت به محض اطلاع در صدد دستگیری اشخاصی که قصد کودتا داشتند بر نیامده است. این موضوع بخوبی می‌رساند که متهم چگونه قصد داشته به نام توطئه کودتای دروغی با استفاده از موقعیت جنجالی بر پا کند که سرانجام آن بهم زدن اساس حکومت باشد.

(۶) متهم در سومین جلسه بازجویی اظهار می‌کند: «در نظر داشتم به شاه ضرب الاجل داده شود که در یک مدت کوتاهی اگر استعفا نکرده به ایران تشریف بیاورند؛ و اگر جوابی ندادند آن وقت برای اینکه وضع مملکت آشفته نشود به هر تریبی که صلاح بود عمل شود.» از این اظهار متهم نیز سوء قصد او ثابت و مسلم است و می‌خواسته است شاه را مجبور به استعفا کرده و بر تومن مراد که بهم زدن اساس سلطنت باشد سوار شود.

(۷) متهم در همان جلسه سوم بازجویی اعتراف نموده است که حتی پس از تصرف ایستگاه رادیو به هیچ وجه حاضر نبوده است که از مقام صدارت دست بردارد. این اعتراف مؤید عدم تمکین او به اصول قانون اساسی و فرمان عزل او خواهد بود. در صورتی که نخست وزیر قانونی در رادیو نصب خود را به فرمان اعلیحضرت همان وقت اعلام داشته است؛ خصوصاً اینکه موضوع بی اساس بودن خبر کودتا و اینکه فرمان عزل در همان شب به متهم ابلاغ شده، صبح روز بیست و هشتم مرداد در روزنامه داد منعکس شده و اینکه تیمسار سپهبد زاهدی نخست وزیر قانونی هستند اعلام و در روز بیست و هفتم متن مصاحبه نخست وزیر قانونی با خبرنگاران جریده منتشر گردید و نخست وزیر قانونی اعلام نمودند که دستورات ایشان به مرفوع اجرا گذاشته شود. و روز بیست و هشتم مرداد اعلامیه نخست وزیر قانونی دایر به این مراتب منتشر شده.

(۸) متهم در تحقیقات سومین جلسه بازجویی ضمن توصیف و تشریح کیفیت فرار خود از خانه این چنین می‌گوید: «از ایوان کوچکی که مجاور خانه همسایه شرقی من است اتفاقاً با اینکه به کرات به آدم خود مهدی دستور داده بودم که نزدیکان در اطراف عمارت نگذارد که مبدا اشخاص به من دسترسی پیدا کنند. دیدم نزدیکان در آنجاست. بودن نزدیکان را به قاتل نیکه گرفته و فوز عظیم دانسته و نزدیکان را گذاشته به خانه همسایه رفتم. در اینجا لازم است عرض کنم که از رفتن از اینجا تمام مردمی که برای غارت خانه من آمده بودند و تمام اشخاصی که در اصل چهار بودند منحصر شدند. زیرا دیوار چهار متر ارتفاع داشت و ما همینکه به آخر نزدیکان می‌رسیدیم همه ما را می‌دیدند. ولی احساسات آنها سبب شد که هیچ نگویند و ما بتوانیم فرار کنیم.» در صورتی که اگر احساسات مردم را به نفع خود تشخیص می‌داد و

در حالیکه نوای دفاعی هم در اختیار داشتن، معلوم نیست چرا فرار کرد.

بیانات منم به شرح بالا می‌رساند که اولاً، نظایرات سابقه‌دار منم به ضعف مزاج و گسسی بسینه و استطاعت جسمانی از چه قرار بوده است، ثانیاً، هر همان حالیکه منم بودن نزدیکان را یک مسخره‌ای دانسته و پسای به فرار می‌گذارد، عده‌ای از هموطنان مادر زیر رگبار مسلسل جان می‌داده و خانواده‌های آنها بسی سرپرست و داغدار می‌شده‌اند که منم این وضع را به‌فان نیک می‌گیرد و توفز عظیم می‌داند. ثالثاً، در این گفتار منم که می‌گوید: «مردمی که برای غارت خانه من آمده بودند احساسات ایشان سبب شد که هیچ نگویند و بتوانم فرار کنم» برای اولین بار در تاریخ این صفحه باز می‌شود که در روز ۲۸ مردادماه ۱۳۳۲ در کشور ایران مردی به نام دکتر محمد مصدق مصدق به‌مصلی‌السلطه وجود داشته که بنا به گفته خودش محبوبیت او در نزد مردم به‌سرحد پرستش رسیده بود. اقوی دلیل آقا این است که مردم سینه‌به‌سینه سر نیزه و تفنگ و مسلسل و توپ به‌خانه‌اش هجوم بردند و تلفات سنگینی دادند که او را دستگیر و به جرم خیانت به قانون اساسی ایران و نقض سوگندی که یاد کرده بود به کیفر عملش برسانند. اما در همان لحظه که نزدیک بود مردم به آرزوی خود برسند با وجودی که دیدند در حال فرار است از شرط احساسات هیچ نگفتند»

۹) منم معترف است که هیئت وزیران را مسقارن ساعت شش صبح روز ۲۵ مردادماه جهت تشکیل جلسه فوق‌العاده به منزل خود احضار نموده است (در حدود پنج ساعت پس از عزل از مقام نخست‌وزیری)، ولی در برابر این سؤال که منظور از احضار و جلسه فوق‌العاده چه بوده، پاسخ می‌دهد: «تصور می‌کنم که این جلسه برای این تشکیل شده بود که بعد از تماس با اعلیحضرت مذاکرانی بشود. این تماس به عمل نیامد و من هم در جلسه چون در آن وقت کار مهمی نمی‌خواستم صورت بگیرد حاضر نشدم. فقط تصور می‌کنم که گفتیم برای رفع نگرانی مردم مملکت از کودتا که به نتیجه نرسید دستوری برادری بدهند که رادیو به اطلاع عامه برساند» معلوم می‌شود تحت عنوان اعلام کودتای دروغی مردم را متوجه عوام فریبی و ریاکاری خود نموده و عملیات بهم زدن اساس سلطنت را پی‌ریزی کرده است.

از بیان منم به شرح بالا و سایر بیانات او ثابت و مسلم است که منم در اولین جلسه هیئت وزیران که بلافاصله پس از دریافت فرمان عزل تشکیل شده و یکی دو جلسه دیگر که در روزهای ۲۸-۲۵ مرداد تشکیل گردیده است، اساساً موضوع فرمان عزل را به‌طور رسمی در هیئت وزیران مطرح ننموده و اصولاً موضوع را ندیده گرفته است. ولی به‌طور جسته و گریخته اظهاراتی می‌نماید دایر بر اینکه «به بعضیها که در اطاق وارد می‌شدند موضوع فرمان را گفتیم»

۱۰) عصر روز یکشنبه بیست و پنجم مردادماه ۱۳۳۲، یعنی در اولین روزی که شاهنشاه به‌منظور حفظ اصول قانون اساسی و جلوگیری از خونریزی و هرج و مرج به بغداد عزیمت فرموده بودند، میتبگی برپا شد که در آن میتبگی ناطقین و سخنگوییان هر یک نغمه‌ای ساز و آهنگهایی نواختند که وجه مشترک گفتار همه ناطقین با بی‌شماری و وقاحت هر چه نامتر این بود که بکندل و یکجهت می‌گفتند: «ما شاه نمی‌خواهیم» و بدنبال گفتار آنها، یک مشت رجساله و خائن و افراد مجهول‌الاهویه و بی‌وطن نعره می‌کشیدند: «تکلیف مملکت را یکسره کنید» منم نسبت به این جرمیان در چهارمین جلسه بازجویی می‌گوید: «گردانندگان میتبگ عصر روز ۲۵ مرداد ملیون بودند، اصناف و احزاب ملت» و می‌گوید: «دولت اجازه داده بود که آنها میتبگ بدهند» این اعتراف صریح منم نیز ثابت می‌نماید کارگردان اصلی وقایع روزهای ۲۸-۲۵ مرداد شخص آقای دکتر محمد مصدق بوده است.

متهم در چهارمین جلسه بازرجوی دوباره یک سلسله حوادثی که روز ۲۶ مردانماه به منظور بهم زدن اساس حکومت و نخوتوناج سلطنت روی داد که از آن جمله علناً دادن شعارهای ضد سلطنت و شکستن و پایین انداختن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با تهیه مقدمات قبلی با موهترین وجه بوده است. صریحاً می‌گوید: «روز دوشنبه آقای دکتر سنجایی را خواستم و به ایشان گفتم با اصناف و احزاب ملی مذاکره کنید و اگر صلاح بدانند مجسمه‌ها را بردارند. جمعیت هم رفتند و این کار را کردند. موقع شروع به کار، مأمورین مانع شده بودند. جمعیت ملی با تلفن گفتند که مأمورین مانع کار ما هستند. من دستور عدم ممانعت دادم و احزاب این کار را کردند.»

متهم با اظهارات بالا صریحاً اعتراف می‌کند که افتضاح و ننگ برداشتن مجسمه‌های اعلیحضرت فقید بر عهد او بوده و انجام کار را به دست احزاب ملی می‌داند. ولی در مورد پایین کشیدن مجسمه‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌گوید: «من به هیچ وجه از این قضیه اطلاعی ندارم و ممکن است این کار را احزاب دست چپ نموده باشند. در صورتی که همه مردم نهران دیدند که پس از خرابی مجسمه‌ها، پرچمهای ضد ملی و ضد استقلال به جای مجسمه‌ها نصب گردید.»

در اینجا بی‌مناسبت نیست با یک مدرک نشان داده شود که چگونه متهم به احزاب دست چپ چشمک می‌زده و راه نیل منظور نهایی را در همکاری و مساعدات با آنها جستجو می‌کرده است. و با این مدرک معلوم می‌شود از متهم ردیف ۲ (سر تپ نقی ریاحی) در رأس ارتش استفاده می‌نموده است. اینک جریان امر: رئیس رکن دوم ستاد ارتش خلاصه‌ای از گزارشات واحدهای خارج از مرکز را به شرح زیر به رئیس ستاد ارتش گزارش می‌دهد:

اول درباره گزارشات واحده از لشکر ۳ تبریز.

فعالیت عناصر چپ متناسب به فرقه دموکرات نسبت به سال ۳۶ به طور محسوس افزایش یافته است. در کلیه منطقه لشکر اعم از شهرها و دهات مشغول تجدید سازمان و مرتب نمودن وضع خود هستند. سه روزنامه علنی و دو روزنامه مخفی در تبریز منتشر و بر علیه مقامات مسئول و غیر مسئول مخصوصاً ارتش فعالیت نموده و اذهان مردم را مشوب می‌نمایند که در اثر این اقدامات در روحیه مردم تأثیر سوشی بختشیده و موجبات نگرانی اهالی آذربایجان را فراهم نموده است. و اعتماد آنها نسبت به مأمورین انتظامی و قضایی کاسته شده است.

دوم درباره گزارشات واحدهای دیگر. رئیس رکن دوم ضمن گزارش خود تصریح می‌نماید:

گزارشات متعدد و مشروحی راجع به توسعه و شدت فعالیت عناصر چپ از دیگر واحدها منجمله لشکرهای ۶ و ۳ و ۹ و ۱۰ رسیده است.

رکن دوم ستاد ارتش پس از خوانده گزارش چنین نظریه می‌دهد:

رکن دوم نقاضاً دارد با طرح موضوع در هیئت دولت نصیبی برای جلوگیری و خنثی نمودن این قبیل فعالیت‌های مضره که بدزبان استقلال کشور است اتخاذ و امر عالی را ابلاغ فرماید.

رئیس ستاد ارتش در زیر گزارش رکن دوم عیناً چنین نوشته: «رکن ۲ - به عرض آقای نخست‌وزیر رسید.

بدین ترتیب مسلم است که چگونه دکتر محمد مصدق راه را برای فعالیت عناصر چپ باز گذاشته تا روزی به عنوان کودتای دروغی سر و صدای اندازد و از آن عناصر حداکثر استفاده را نماید که همین عمل را انجام داد.

۱۱) متهم در مورد فعالیت عناصر چپ می گوید: «چنانچه به مردم مملکت اجازه ابراز احساسات داده نمی شد از کجا می توانستند بفهمند که افکار عمومی مملکت چیست. البته وقتی که اجازه پیشگام داده می شد، دولت نمی توانست بگوید یک دسته از اهل مملکت در مبینگ هیچ جا حاضر نشوند. زیرا عناصر دست چپ هم اهل مملکت بودند. اما دولت برای اینکه آنها تبلیغات مخالف مصالح مملکت نکنند فقط به احزاب ملی اجازه نطق می داد و به آنها اجازه نطق می سخن نمی داد.»

بیانات متهم به شرح بالا قابل بسی تحسین و حقا سزاوارترین است. این «آقا» که تکیه کلامی «مردم» بوده، خود را «پشتیبان» ابراز احساسات و معتقد به افکار عمومی می داند، صرف نظر از اینکه معلوم نیست چگونه یک روز بدون سایه حکومت، نظامی حکومت نکرد. خود با بهترین بیانی می گوید که من بیاب نمونه عصر روز یکشنبه ۲۵ مردادماه به ناطقین که از احزاب ملی بودند اجازه نطق داد و به عناصر دست چپ فقط اجازه داد که دور آن ناطقین ملی جمع شده آنها در افشانی کنند و اینها هورا بکشند و «مرده باده» و «زنده باده» بگویند، که سوء نیت و تصمیم خطرناک این مرد برای بهم زدن اساس سلطنت بخوبی هویدا است.

۱۲) قبل از بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲، متهم از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی استدعا می نماید که به مناسبت انحلال مجلس ذات ملوکانه فرمان انتخابات دوره هفدهم تقنینیه را صادر فرمایند که مفهوم این استدعا تأیید ضمنی انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی از طرف شاهنشاه بوده است. با وجود اینکه استدعای او مسکوت می ماند و با اینکه صدور فرمان انحلال از صلاحیت شخص پادشاه می باشد، پس از یأس از صدور فرمان خود را به جای پادشاه فرار داده و فرمان انحلال صادر کرده که این عمل تنها برای مخالفت با قانون اساسی و حکومت مشروطه کافی و دلیل مجرمیت اوست. این جریان می رساند که در روز بیست و پنجم مرداد دکتر محمد مصدق خود را خودمختار می دانسته است. اینک متن اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی:

بنا بر اراده ملت ایران که به وسیله مراجع به آرای عمومی اظهار شده، بدین وسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می گردد. انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و قانون تقسیمات کشور که بزودی انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلام خواهد شد.

دکتر محمد مصدق

با صدور این اعلامیه، متهم جای تردید باقی نگذاشته که پندار او این بوده است که دیگر کار تمام است و گردش روزگار بر وفق مراد.

حساب دقیق متهم این بود که با بهم ریختن ارتش شاهنشاهی و با عدم اطاعت از فرمان شاه که صدور این فرمان منتهی به اصول قانون اساسی برای حفظ مشروطیت و حقوق اساسی ایران بوده است و با انحلال مجلس شورای ملی، دیگر هیچ گونه نوامی در مملکت وجود نخواهد داشت که کوچکترین مقاومتی در برابر امیال و اعمال او نباشد. برای گول زدن مردم نیز متهم کافی می دانست که اعلام نماید انتخابات دوره هفدهم مسکول به اصلاح قانون انتخابات است. و چون خود مدعی و قانونگذار بوده است، موضوع نیز به هیچ وجه جای نگرانی نداشته است. ولی در صورت

اصلاح قانون تفسیمات کشور خدا می‌داند که منتهی از این وعده چه مقاصدی در سر داشته و چه خوابهای شومی برای ملت نجیب ایران و تجزیه کشور دیده بوده است. با این مقدمات منتهی اعلامیه می‌دهد، و جالب توجه است که یک شاهکار دیگر نیز به‌مخرج داده که در ذیل اعلامیه عنوانی برای خود قائل نشده فقط به‌ذکر اسم خود اکتفا نموده است. دادستان ارتش صریحاً اعلام می‌نماید که نسبت به این نکته منتهی به‌هیچ وجه عمل خود را گناه ندانسته. زیرا او در آینده بسیار نزدیک احراز مقامات شامخ و بالاتری را برای خود حتمی و قطعی می‌دانسته است. زیرا با توجه به‌طرز انتخاب اعضا بدون ذکر مقام و شغل، اولاً اعتراف داشته است که در تاریخ ۲۵ مرداد هیچ‌گونه سمت قانونی نداشته است. ثانیاً با علم به‌اینکه فرمان عزل را دریافت نموده خود را مافوق هر مقامی دانسته. مثل یک فرد خودسر و باغی چنان اعلامیه‌ای را بر علیه رژیم سلطنت مشروطه ایران صادر کرده است.

۱۳) مقالات شماره روزنامه باختر امروز در روزهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مردادماه به‌قلم دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه ادعایی دکتر محمد مصدق و سخنگوی او و محرم همه گونه اسرار و مرجع راز و نیازش جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد که آن خوابهای طلایی که برای کشور دیده بودند تعبیر آن چه بوده است. یکی از تعبیرات این بوده است که آقای دکتر محمد مصدق مثلاً رئیس جمهور بشود و آقای دکتر حسین فاطمی معاون عظیم‌الشان او. اصولاً به‌زعم دکتر مصدق دیگر هیچ‌گونه قدرتی در کشور وجود نداشت (و می‌بایستی) اقوانین پس‌سیده از قبیل اصولی از قانون اساسی ایران از میان برود و منتهی شخصاً و به‌بوهیت احزابی از قماش حزب توده و حزب ایران، با این نظر که آقای دکتر مصدق احزاب ملی را نام‌گذاری می‌فرموده‌اند، و از سرکت صدور دستور بسایین کشیدن مجسمه‌های سرسلسله‌خاندان با عظمت پهلوی، که این عمل با صورتی که انجام گرفت حتی در موقع تهاجم قوای متخاصم بنحاک طرف مغلوب بی‌تغییر است، به‌مقام سلطنت [با] بمریاست جمهوری ایران برسد.

۱۴) به‌طور کلی مندرجات روزنامه‌های وابسته به‌شخص دکتر مصدق در روزهای ۲۸-۲۵ مردادماه که در واقع مدیر و نویسنده و ناشر مقالات آن روزنامه‌ها دستگاه مخوف مصدق‌السلطنه‌ای بوده است و به‌طور کلی گفتارهای وادویی و سخن‌پراکنی‌های سخنگویان مصدق و جیره‌خواران خوان دکتر مصدق در آن روزها که دکتر مصدق جیره‌آنان را از کسر کردن قوت لایموت مردم فلک‌زده این کشور تأمین می‌کرد و کلیه پیوست پرونده امر می‌باشد، همه مؤید این موضوع است که نه تنها به‌مردم ایران بلکه به‌مردم کلیه جهان تعبیر حقوق اساسی ایران و ضدیت با رژیم مشروطه سلطنتی را اعلام نمودند و تدوین حقوق اساسی جدیدی را بشارت دادند.

۱۵) انحلال مجلس شورای ملی و تعقیب آن دسته از نمایندگان که در برابر مقاصد کشور بر پادشاه دکتر مصدق مقاومت می‌کردند و حتی بازداشت چند نفر از آنان که از نمایندگی مردم استعفا نداده بودند و تحریک دسته‌ای دیگر از نمایندگان که این عمل بی‌سابقه و عجیب را انجام داده که بگویند: «ما از نمایندگی مردم استعفا می‌دهیم به‌منظور اینکه مجلس منحل شود، همه تفرک نیام و طغیان دکتر محمد مصدق به‌منظور بهم زدن اساس حکومت می‌باشد.

۱۶) دستور رمز شماره ۱۲۵۳۳-۳۲/۵/۲۸ وزارت کشور حکومت قدرتی مصدق که به‌طور رمز به‌وسیله بسیم ارتش مخابره شده است بدین مفاد که همه استاندارها، فرماندارها، بخشدارهای کشور منتظر و مترصد مراجعه به‌آرای عمومی باشند که بزودی دستور آن اجرا می‌شود بسا توجه به‌دستور شماره ۵/۳۲۴۵۴/۸۳۹۴ تاریخ ۱۳۳۲/۵/۲۸ صادره از اداره اطلاعات شهربانی کل کشور که به‌همه شهربانیهای کشور به‌طور رمز مخابره شده است به‌مخلافه اینکه جمعیت‌های چپ مقدمات استقرار رژیم جمهوری را در روز جمعه ۳۰ مردادماه ۱۳۳۲ فراهم نموده و قصد نظهراتی دارند و سایر اوضاع و احوال فضا و حوادث روز بخوبی می‌رساند که دکتر محمد مصدق چه نیات

شومی داشته و چه تلاشی برای بهم زدن اساس حکومت می نموده است، با این توجه که ممکن نیست مقامات رسمی بدون دستور دکترا مصدق اقدام به چنین عملی نموده باشند.

۱۷) در روزهای شوم ۲۸-۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ کار به جایی می کشد که در تاریخ ۳۲/۵/۳۲ اداره اطلاعات شهر بانی طی شماره ۲/۱۸۳۷۰/۳۲۰ به شهر بانیهی آذربایجان این اطلاعیه را صادر می نماید که افسرادی از خاندان سلطنت وارد قطعه ای از خاک کشور خود شدند زیر نظر قرار گیرند و هر گاه مرادیهی نمایند مرادوات آنها گزارش شود. بدین ترتیب ملاحظه می شود که در سایه حکومت دکتر محمد مصدق افسرادی کشور از هر طبقه و مقام اختیار نداشتند که حتی در خاک کشور خود در خانه خود و در سرزمینی که زاد و بوم آنهاست آزادانه حرکت نمایند. چنین دستگامی به وجود آمده بود تا اساس حکومت قانونی ایران را برهم زند؛ آن گاه موفق شود با فراغت بال و آسایش خیال حق نفس کشیدن در هوای ایران را نیز برای ایرانیان حرام دانسته متجاوزین از این امر را به جرم جاسوسی و خیانت به حکومت مصدق السلطنه اعدام نماید. مخصوصاً صدور دستور به مناسبت مسافرت افراد خاندان سلطنت دلیل صریح است که متهم می خواسته مقاومت تصوری خاندان سلطنت را برای حفظ قانون اساسی از میان ببرد.

متهم از روز قیام بر علیه اساس حکومت ایران که این قیام در ابتدای کار مانند میکربی حودی و خطرناک که در روزهای اول در بدن شخصی غیر مرئی می یابند غیر محسوس بوده است به یک نکته دقیق پی برده و به احسن وجه تشطیص داده بود که برای وصول به هدف باید پشت به سازمان حساس و دقیق ارتش کرده و تصمیمات زیر را به موقع اجرا گذارد:

یکم - سازمان ارتش را تلاشی نموده روحیه افسران و درجداران را ضعیف و گردش کار آنرا مختل نماید.  
دوم - برخلاف کلیه قوانین و آیین نامه ها و مقررات معمول و متداول در ارتش که تدوین آنها در نتیجه سالها بررسی و ممارست و تجربه صورت گرفته بود، مقرراتی خلق الساعه و بی پایه و اساس وضع نموده تا از این طریق نیز ضربتی بر بیگر ارتش زده شود.

سوم - این آیین عالی را از ارتش بر انداخته که شعار همه افراد آن اعم از افسر و درجدار و سرباز شمار آنچه فرمان یزدان چه فرمان شاه باشد و این رمز بقای ارتش را به دور انداخته که با فرمانفرمایی شاه است که ارتش در راه تخت و تاج آن و در راه سلامت و سعادت و استقلال ملت ایران جانیازی می نماید و وظیفه سربازی را انجام می دهد.  
چهارم - تحت این عنوان که انضباط در ارتش موجب جمود فکر و سلب آزادی است و با الفاظی ظاهر الصلاح از این قبیل که عذب افتادگی ارتش ایران به علت وجود سربازان سالخورده و کهنسال ایرانی است، افسران جوان را از همقطاران ارشد خود جدا ساخته که ثمره آن تولید حس نفاق و بغض و کینه نوزی در ارتش باشد.

متهم برای انجام اصول در نظر گرفته بالا، اولین عملش بر عهده گرفتن مقام وزارت دفاع ملی بود و اولین و آخرین زمه اش این بود که فرمانفرمایی کل کشور بری و بحری یا شخص او باشد. متهم سازمان ارتش را منحل نمود. روحیه افسران را ضعیف، گردش کار ارتش را مختل کرد. مقررات عجیب و غریبی وضع نمود و با اجرای آن مبانی انضباط را در ارتش ریشه کن ساخت. معدودی افسران ساده لوح و ضعیف را به دور خود جمع کرد و افسران پانچره و سالخورده را که عمری در راه استقلال این کشور و بقای سلطنت جانفشانی کرده و دوران جوانی خود را در کوهها و بیابانها بسر برده تا مصدق السلطنه را برای خدمت از طریق دیگر موفقیت حاصل نمایند، از سازمان ارتش دور کرد و به جای آنان افسرانی را که به مناسبت معلومات و اطلاعات خود در سازمانهای غیر صفی ارتش خدمت

می کردند به مشاغل حساس فرماندهی گماشت. بهر حال مصدق السلطنه همه این کارها را کرد که این کارها خود مؤید نیات شوم و سوء قصد او به منظور بهم زدن اساس حکومت و نخت و نواج سلطنت بوده است. هر چند که هرگز موفق نشد مهر شاه را از قلوب سربازان براندازد و افتخار فرمانبرداری را از سربازان به فرماندهی اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی سلب نماید.

## دوم - دلایل اتهام درباره سرتیپ نقی ریاحی

سرتیپ نقی ریاحی از جمله افسرانی بود که دکتر محمد مصدق با مقام وزارت دفاع ملی او را در رأس سازمانی قرار داد که آن سازمان مولد نیروی ارتش و مرکز فرماندهی ارتش بود. سرتیپ نقی ریاحی از جمله افسرانی بود که مدت خدمت خود را در سازمانهای غیر صنفی ارتش گذرانیده بود و عاری از رموز فرماندهی و آشنایی به اصول مدیریت واحدهای رزمی ارتش بود. ریاست او بر ستاد ارتش خود به تنهایی نشانه بارزی از نیات و نظریات دکتر محمد مصدق نسبت به ارتش بود. اینک به شرح دلایل اتهام منتسب به سرتیپ نقی ریاحی رئیس وقت ستاد ارتش می پردازد:

(۱) سرتیپ نقی ریاحی در چهارمین جلسه بازجویی کیفیت برکنار شدن خود را از شغل ریاست ستاد ارتش چنین بیان می نماید: «کمی قبل از ساعت پنج بعد از ظهر به من گفتند اگر اینجا که منظور ستاد ارتش است بمانید شما را مردم خواهند کشت و باید بروید. من گفتم دستوری از هیچ مقامی نرسیده است که پست خود را ترک کنم و باید بمانم. بالاخره مرا به اصرار بردند.» از این بیان منتهم و از سابقه کار او در ستاد ارتش و روابط او با دکتر محمد مصدق واضح و آشکار است که منتهم مزبور تا آخرین لحظه به قول خود پست خود را ترک نکرده، به این امید که به شرح دلایل دیگر شاید بتواند به منظور اصلی که همان موضوع اتهام است تایل گردد.

(۲) منتهم در اولین جلسه بازجویی چنین می گوید: «سرتیپ نصیری با سرهنگ زندگرمی به ستاد ارتش آمدند. من از ایشان سؤال کردم: «این چه کاری بود کردید؟» سرتیپ نصیری گفت: «اسمریه از طرفه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی برای دکتر مصدق داشتم که برده ام و این هم رسید آن است.» و منتهم اعتراف دارد که رسید را به او نشان داده اند و می گوید: «عمل سرتیپ نصیری به صورت یک کودتای نظامی جلوه کرده و شخصاً اطمینان داشتم که این عمل خودسرانه و بدون اطلاع اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انجام یافته است.» و در برابر این سؤال که «سلاک اطمینان شما چه بوده است؟» می گوید: «چون اطمینان داشتم که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هر امری داشته باشند از طریق عادی ابلاغ خواهند فرمود. بنده انتظار اینکه اعلیحضرت همایونی امر بفرمایند عمل ساده از این طریق انجام شود نداشتم.» از بیانات منتهم مزبور ثابت می شود یا وجود اینکه تیمسار سرتیپ نصیری مأموریت خود را به او ابلاغ کرده و حتی رسید مأخوذه از دکتر مصدق را به منتهم ارائه داده است. منتهم به نفع دکتر مصدق به منظور وصول به هدف اصلی نه تنها کوچکترین اعتنائی به گفتار تیمسار سرتیپ نصیری ننموده بلکه بلافاصله او و افسران گارد شاهنشاهی را با موهن ترین وضع به زندان انداخته. همه افراد گارد شاهنشاهی را به خفیف ترین وجهه خلع سلاح و تارومار نموده است.

(۳) در تاریخ ۳۲/۵/۲۶ رئیس ستاد ارتش سرتیپ نقی ریاحی بختنامه شماره ۱۶۶۲۹ را صادر می نماید که عیناً به شرح زیر است:

تا دستور ثانوی در دعای صبحگاه و شامگاه به سرتیپ زیر عمل شود.

به جای «خداوند آفر و شکوه شاهنشاه ما را جاسایان دار»، گفته شود: «خداوند آفر و شکوه



ایران را جاویدان دار» به جای «به پایداری شاهنشاه ایران هورا» گفته شود: «به پایداری ایران هورا»

متهم در اولین جلسه بازجویی اقرار به تنظیم بخشنامه بالا نموده و می گوید: «پس از تنظیم موضوع را برای دکتر مصدق که مقام مسئول وقت بود تشریح کردم و ایشان دستور دادند بخشنامه صادر شود» و موقعی که از او سؤال می شود: «آیا به نظر شما صدور این دستور از لحاظ عکس العمل در روحیه افسران و سربازان یسا تسویه به اینستکه اعلیحضرت همایون شاهنشاه در خارج از کشور بسر می بردند، مؤید اتهام منتسبه نیست؟ چه دفاع می نماید؟» متهم پاسخ می دهد: «بنده شخصاً پیش بینی می کردم که این دستور اثرات فوق العاده بد و ناگواری در روحیه افسران و سربازان خواهد داشت» پس از این اقرار، متهم شرحی بیان داشته و نتیجه می گیرد که «امسرا زیر نظر مستقیم دکتر مصدق بودند و چون در روز بیست و چهارم مرداد انتظار داشتم جانشین مرا تعیین کنند دل به کار نمی دادم. و با وجود خطری که بخشنامه بالا برای روحیه افسران و سربازان منضم بود خود را مسئول نمی دانستم و فوق العاده نگران پیش آمدها بودم» به نظر می رسد این توضیحات متهم جای تردید را در مجرمیت او باقی نمی گذارد؛ زیرا اعتراف صریح می نماید پیشنهادکننده اقدام بالا او بوده و حتی می گوید: «مفاد بخشنامه را برای دکتر مصدق تشریح کردم» بهر حال صدور دستور بالا خیانت واضح و آشکار به بزرگ ارتشستاران فرمانده و ارتش از طرف افسری که مقام ریاست ستاد ارتش را داشته بوده.

۴) متهم در تاریخ ۲۲/۵/۲۸ بخشنامه زیر را به امضای خود صادر می نماید:

دستور داده می شود که چون تعدادی افراد توده ای برای ساقط کردن دولت به اسم شاه شعار می دهند آنها را متفرق کرده و اگر لازم است تیراندازی شود.

دستور فوقی در روزی صادر شده است که مردم تهران ابراز احساسات و نظارات شاه دوستی می کردند که متهم دستور داده است آنها را متفرق کرده و اگر لازم است تیراندازی شود.

در مورد دستور بالا، توجه به نکات زیر حایز اهمیت به نظر می رسد:

اول - متهم از یک طرف می گوید: «بخشنامه مذکور بالا را خود بنده مسئول کرده ام و دستور داده ام صادر نمایند» و از طرف دیگر می گوید: «اگر دستور دکتر مصدق را اجرا کرده ام اشتباه شاید کرده باشم»  
دوم - می گوید: «صبح روز بیست و هشتم که بنده اطلاع داده اند اشخاصی با شعارهای موافق مقام سلطنت در همه جای شهر راه افتاده اند، شخصاً اطمینان حاصل کردم که این عمل از طرف توده ایها به صورت گسامو فلاز [استار] با دادن شعار برقه مقام سلطنت شروع شده است» و به همین دلیل این بخشنامه را صادر کردیم» در حالی که باور کردنی و معقول نیست که تصور کند عناصر چپ «زننده باد شاه» در حال در دست داشتن تظاهراتی باشد که متهم به شرح بالا نه تنها حوجه نیست بلکه اعتراف به این است که متهم با علم به اینکه مردم شعار موافق مقام سلطنت می دهند دستور صادر می نماید که آنها را با تیراندازی متفرق نمایند. و این نکته جالب توجه است که متهم در دستور صادره این جمله را تصریح نموده است که «شعار برای ساقط کردن دولت است» از این جمله بخوبی روشن می شود که رئیس ستاد ارتش همکاری نام در ارتکاب یزه با دکتر محمد مصدق داشته است.

سوم - متهم در دومین جلسه بازجویی می گوید: «بنده هیچ اطلاعی راجع به اینکه روز بیست و هشتم بخصوص از

طرف توده‌ایها یا هر دسته دیگر اقدامی خواهد شد نداشتیم. بنده شخصاً این طور استنباط کردم که این فعالیت مربوط به حزب توده است. این بیان متهم بخوبی می‌رساند که دستور صادره در اثر کوچکترین اطلاعی که از تبعی به او داده شده باشد نبوده، بلکه اراده او به این تعلق گرفته بود که احساسات مردم شاه‌دوست را خفه سازد تا خود و دکتر مصدق به هدف نائل شوند.

۵) در دومین جلسه از متهم پرسش می‌شود: «شما که در روز بیست و هشت مرداد دستور دادید: 'چون تعدادی از افراد توده برای ساقط کردن دولت به اسم شاه شعار می‌دهند آنها را متفرق کرده و اگر لازم است تیراندازی شود' در روز ۲۶ مرداد که مجسمه‌های اعلیحضرت فقید و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را بگ عدّه خائن و مزدور یا وقیحترین وجه شکستند و سرنگون ساختند شما چه دستوری برای جلوگیری دادید؟» متهم پاسخ می‌دهد: «در موقعی که فرمانداری نظامی است، کارهای انتظامی شهر به عهده فرماندار نظامی و شهربانی است. و اضافه می‌نماید: «راجع به دستورانی که از طرف دکتر مصدق به فرماندار نظامی در این مورد داده شده بود کسی صریحاً چیزی به من نگفت؛ ولی بعداً حدس زدم که آقای دکتر مصدق دستور داده‌اند فرماندار نظامی دخالت کند.»

توضیحات متهم به شرح بالا چیزی نیست جز تأیید اتهام متبته. زیرا اگر این گفته متهم را قبول کنیم که می‌گوید: «در موقع فرمانداری نظامی کارهای انتظامی شهر به عهده فرمانداری و شهربانی است» معلوم نیست به چه علت متهم در روز بیست و هشتم مرداد ماه دستور متفرق کردن مردم را با تیراندازی صادر کرده است؛ و بالعکس اگر متهم حق دخالت در امور انتظامی داشته، معلوم می‌شود که جز جوابی که به شرح بالا در برابر سؤال داده است جواب دیگر نداشته که ادا نماید و نحوه جواب متهم بهترین دلیل برای سوء قصد او به منظور بهم زدن اساس حکومت است.

۶) در تاریخ ۱۳۳۲/۵/۲۶ یکی از واحدهای خارج از مرکز طی شماره ۲۱۴۱ به ستاد ارتش گزارش می‌دهد و کسب دستور به این موضوع می‌نماید که

در صورتی که عناصر توده‌ای به قصد مزاحمت مجسمه اعلیحضرت اجتماع نمایند. چه عملی باید انجام داد! (و تصریح می‌نماید) طبق اطلاع طبقات و عناصر توده‌ای در نظر دارند که بعد از ظهر روز ۲۶ مرداد با فردای آن روز عمل مزبور را انجام دهند.

تیمسار سرتیپ ریاضی ریاست ستاد ارتش به خط خود در زیر گزارش می‌نویسد:

در مرکز فرمانداری موقی به جلوگیری از پایین آوردن مجسمه‌ها شده، چون تمام طبقات از حرکت شاه منزجر هستند.

این دستور طی شماره ۶۰۶۲ مورخ ۳۳/۵/۲۶ به واحد مربوطه تلگرافاً ابلاغ می‌شود. متهم صحت مراتب بالا را تأیید می‌کند. ضمناً می‌گوید: «گزارش واحد را بنده ضمن کارها به نظر آقای دکتر مصدق رسانیدم. آنچه بنده به خط خود در پایین تلگراف نوشته‌ام، عین دستور آقای دکتر مصدق است که بنده اجباراً و برخلاف طرز فکر و نیات باطنی خود دادم مخابره کنند.»

در اثر جواب بالا وقتی از متهم سؤال می‌شود: «هیچ گونه اثری وجود ندارد که معلوم شود شما مراتب را به نظر دکتر مصدق رسانیده و او دستور صدور امریه بالا را داده باشد و با توجه به اینکه که طبق مقررات و رویه معمول هر گاه از مافوق کسب دستوری به عمل آید دستور گیرنده عین دستور مافوق و در زیر گزارش تصریح نموده سپس اقدام

در اجرای دستور می‌نماید، و بالاخره از منمهم خواسته می‌شود که هر گونه توضیحی دارد بیان نماید سرتیب نقی ریاحی می‌گوید: «تأسفانه طرز کار آقای دکتر مصدق این بود که هیچ وقت خودشان از تصمیماتی که می‌گرفتند مدرکی نمی‌دادند؛ و حتی اگر موقعیت ایجاد می‌کرد که چنین مدرکی بدهند، ایشان بی‌نهایت عصبانی می‌شدند. تأسف دیگر بنده این است که چون از روز بیست و پنجم روی تصمیم قبلی که آقای دکتر مصدق برای برکنار کردن بنده گرفته بودند و هر آن امیدوار بودم از کار ستاد ارتش معزول شوم، به هیچ وجه متوجه مسئولیت خود نبوده و مثل یک آدم اتومات (= مصنوعی خودکار) دستورات را اجرا می‌کردم. با نهایت تأسف تصدیق می‌کنم که این طرز عمل بنده صحیح نبوده است؛ ولی خدا را به شهادت می‌طلبم که نیت و افکارم برخلاف این طرز فکر آقای دکتر مصدق بخصوص در این روزهای بحرانی بود.»

این بیانات صریح و واضح منمهم به نظر می‌آورد که دستگاه مصدق ناچه اندازه مخوف و وحشتناک بوده است که رئیس ستاد ارتش یعنی یک انسر زنده و صحیح و سالم را به صورت «آدم اتومات» درآورده بود. مستقیماً یکی از کرامات آقای مصدق این بوده به آن آدم اتومات وعده داده بوده است که در آینده بسیار نزدیک باید معاون فرماندهی کل قوای مسلح کشور باشد یا مقامی در حدود آن.

(۷) یکی از فرماندارهای نظامی خارج از مرکز روز ۳۲/۵/۲۶ طی شماره ۱۲۰۴ از ریاست ستاد ارتش کسب دستور می‌نماید که تکلیف او در برابر احزاب چپ و ترنم سرود شاهنشاهی چیست. تیسار سرتیب نقی ریاحی طی شماره ۶۰۶۲-۳۲/۵/۲۶ دستور تلگرافی صادر می‌نماید که عیناً به شرح زیر است:

چون فرار شاه باعث ازجار و نفرت عمومی شده است، مردم را باید به احساسات خود واگذار کرده دخالتی نکنید. ساعت ۲۶، شماره ۶۰۶۲-۳۲/۵/۲۶.

منمهم صدور دستور بالا را تأیید می‌کند. ضمناً می‌گوید: «گزارش را عیناً به نظر آقای دکتر مصدق رسانیده و ایشان همین دستور را دادند که مخایره شده است.» جالب توجه این است که منمهم می‌گوید: «بنده این دستورات را از طریق شخصی ایشان تلفی کرده خود را دارای چنین احساسات و افکاری نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نمی‌دانم و به هیچ وجه جز خبط و اشتباه واسطه بودن خود را متول این تصمیمات نمی‌دانم.»

بهر حال جای اندک تردید نیست که سرتیب ریاحی با استفاده از موقعیت مقام و قدرتی که در دست داشته یکی از تکیه‌گاه‌های بسیار قوی دکتر مصدق بوده که هر دو نفر منمهم چه بالمباشره و چه با مشارکت یکدیگر به منظور بهم زدن اساس حکومت و تزیب وراثت تخت و تاج و تعرض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت فعالیت عجیب و غریبی از خود بروز داده‌اند. با دلایلی که گفته شد و با توجه به بازجویی دقیزی که از آنان به عمل آمده و با مشاهده عامه مردم، خیانت آنان به مقام سلطنت و حقوق اساسی ایران ثابت و مسلم است.

منمهم در آخرین دفاع خود می‌گوید: «بنده سرباز هستم و طبق سوگند سربازی که یاد کرده‌ام همیشه حفظ و تاج و تخت سلطنت را شعار خود فرار داده‌ام، دستورات راجع به ارتش را متحصراً از دکتر مصدق دریافت می‌داشتم. در روزهای بیست و پنجم مرداد به بعد به هیچ وجه از لحاظ تعادل فکر و اعصاب قادر به کار نبودم و دستوراتی که دکتر مصدق می‌دادند اجرا می‌کردم. ولی هر آن امیدوار منتظر تعویض خود بودم تا از این مهلکه که حس می‌کردم ولی راجع به آن اطلاعات کافی نداشتم نجات یابم. ولی با نهایت تأسف اذعان دارم که در ابلاغ دستورات دکتر مصدق اشتباه کرده و نمی‌بایستی روح اطاعت به امر مافوق تا این حد مرا کور کرده باشد.»

این اظهارات سرنیپ ریاحی به نحو بارزی نشان می‌دهد که نامبرده به گناه خود معترف بوده و اذعان می‌نماید که گناهکار می‌باشد.

### ج. نوع بزه و انطباق با قانون مربوطه

بزه هر دو نفر از نوع خیانت بوده و منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است که ذیلاً شرح می‌شود:  
ماده ۳۱۷ - هر کسی که مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهم‌زدن اساس حکومت یا تزیین وراثت تخت و تاج و خواه تحریص مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد، محکوم به اعدام است.

### د. تاریخ و محل و نوع بزه

با تهیه مقدمات قبلی، بزه از تاریخ بیست و پنجم الی بیست و هشتم مرداد ماه روی داده، محل وقوع بزه تهران بوده، بدین ترتیب که متهمین مقیم تهران طرح‌های تنظیمی را به منظور عملی شدن سوء قصدی که داشته‌اند چه در تهران و چه در شهرستانهای کشور به موقع اجرا گذاشته‌اند.  
نظر به اینکه مراتب مشروح در این کیفرخواست مشهود بوده و همه اهالی تهران ناظر وقوع بزه بوده، متهمین با سرسختی تمام برای رسیدن به مقصود که همان موضوع اتهام است در برابر مردمی که منظوری جز حفظ حقوق اساسی خود نداشته‌اند مقاومت شدیدی ابراز داشته که در اثر سرسختی و مقاومت آنان به موجب سوابق موجود در اداره پزشکی قانونی در تهران چهل و سه نفر مقتول و هشتاد و پنج نفر مجروح شده‌اند که گناهی جز حفظ قانون اساسی و تلاش برای جلوگیری از سقوط کشور خود نداشته‌اند، و نظر به اینکه متهمین از افراد مشخص و ممتاز کشور بوده که مردم به وجود آنان امیدواری زیادی داشته که در راه حفظ مصالح کشور سعی و کوشش می‌نمایند و اولین وظیفه آنان وفاداری به سوگندی بوده که برای حفظ قانون اساسی ایران یاد کرده و بدبختانه سوگند خود را نقض و به آن حقوق خیانت نموده‌اند، ملاحظه می‌شود که بزه انجام شده از طرف متهمین مقرون به غلظت است که به همین مناسبت تقاضای صدور رأی اعدام آن را دارد.

تهران، به تاریخ نهم مهر ماه ۱۳۳۲، دادستان ارتش سرنیپ حسین آزموه

## ضمائم کوفرخواست

[۱]

بختنامه تلفونگرام به کلیه واحدها

عده‌های خود را در سربازخانه‌ها متمرکز وضعیت را در دست داشته و هیچ اقدامی ننمایند و منتظر دستور باشند. ساعت ۱۵۴۰-۳۳۷۶-۳۲/۵/۲۸.

رئیس ستاد ارتش - مرتیپ ریاحی

گروهیان سوم الهامی، ساعت ۴/۳۵

گروهیان حاجیان ۵/۴۵

سرباز شاهرخی

سرباز وظیفه محقق، ساعت ۴/۳۰

گیرنده گروهیان دوم اسدی

تیپ ۱ کوهستانی

تیپ ۲

تیپ ۳

تیپ ۴ زوهی

تیپ ۱ زوهی

[۲]

اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی

بنا بر اراده ملت ایران که به وسیله مراجعه به آرای عمومی اظهار شده، بدین وسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام می‌گردد.

انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی پس از اصلاح قانون انتخابات و تقسیمات کشور که بزودی انجام خواهد گرفت بر طبق قانون اعلان خواهد شد. دکتر محمد مصدق

اعلامیه انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی - بولتن و رادبو امضای بشیر فرهند. ۳۲/۵/۲۵

[۳]

آبادان شماره وارده ۱۱۶۸۹ فوری

ستاد ارتش

محترماً بر اثر پیش آمد وقایع دستجانی منسبیه به احزاب، چپ در دو مورد در زیر تشجانات  
مختصری ایجاد نموده‌اند:

۱) قصد دارند عکس شاه را در ادارات و دکاکین از دیوار پایین آورند و در چند نقطه هم این کار را  
کرده‌اند.

۲) در سینماها ترنم سرود ملی که در انهران به سرود شاهنشاهی معروف است مسکن است  
عکس‌العمل‌هایی از طرف تماشاچیان داشته باشند. مستدعی است نظریه ستاد ارتش را در این دو  
مورد سریعاً ابلاغ فرمایند. ساعت ۱۲-۱۲۰۴-۳۲/۵/۲۶.

سرهنگ صورا سرافیل

زیرنویس: چون فرار شاه باعث انزجار و نفرت عمومی شده است، مردم را باید به احساسات  
طود واگذار کرد. دخالتی نکند. ۳۲/۵/۲۶. سرتیپ ریاحی

[۴]

آبادان - رمز

فرمانداری نظامی

بازگشت به شماره ۳۲/۵/۲۶-۱۲۰۴ چون فرار شاه باعث انزجار و نفرت عمومی شده است  
مردم را باید به احساسات خود واگذار کرد. دخالتی نکند. ساعت ۲۱ شماره ۳۶/۵/۲۶-۶۰۶۲.

سرتیپ ریاحی

[۵]

خیلی خیلی فوری ریاست ستاد ارتش

در ساعت ۱۱ دیشب کمیونی در منزل آقای استاندار تشکیل و تصمیمات مقتضی راجع  
به امنیت منطقه اتخاذ گردید. ضمناً در کمیسیون مطرح شد در صورتی که عناصر توده به قصد مزاحمت  
مجسمه اغلب حضرت که در میدان جلوی ستاد لشکر است اجتماع نمایند چه عملی بایستی انجام شود.  
چون کمیسیون نتوانست در این مورد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید فقط از طرف کمیسیون نظریه داده  
شد که از مسافت دورتری از حرکت دستجات مختلف به سمت ستاد لشکر که در منطقه نسبتاً کم

جمعیت از شهر است جلوگیری شود تا اتفاق رخ ندهد.  
الساعه نیز فرماندار نظامی گزارش شفاهی می‌دهد که طبقات و عناصر نوده در نظر دارند که  
بعد از ظهر امروز و فردا چنین عملی را انجام دهند مستدعی است در این مورد نظریه ابلاغ فرمایید.  
۱۰۳۰-۲۱۲۱۶-۳۲/۵/۲۶. سر تیپ میر جهانگیری

زیر نویس: در مرکز فرمانداری نظامی موفق به جلوگیری از پایین آوردن مجسمه‌ها نشد چون  
حام طبقات از حرکت شاه منزجر هستند.

۳۲/۵/۲۶. سر تیپ ریاحی

[۶]

شیراز - رمز

فرماندهی لشکر

بازگشت به شماره ۳۱۳۶ - ۳۲/۵/۲۶. در مرکز فرمانداری نظامی موفق به جلوگیری از پایین  
آوردن مجسمه‌ها نشد چون تمام طبقات از حرکت شاه منزجر هستند.

ساعت ۲۱ شماره ۶۰۶۲ - ۳۲/۵/۲۶ سر تیپ ریاحی

[۷]

تلگراف - بهسیم مهندسی

فرمانداری

رونوشت استانداری

چون برای مراجعه به آرای عمومی که دستور آن بسزودی صادر می‌شود بساید فرمانداران و  
بخشداران در محل مأموریت حاضر باشند، از تاریخ وصول تلگراف پیشنهاد نقل و انتقال و مرخصی  
و استفاده از مرخصیهای اعطائی موکول به بعد خواهد شد و کلیه فرمانداران و بخشداران بساید در  
محل مأموریت بمانند، ضمناً به کلیه فرمانداران و بخشدارانی که در مرخصی هستند ابلاغ فرمایید که  
بمهرنگ بمحل مأموریت خود مراجعت نمایند و برای شهرستانها و بخشهایی که فاقد فرماندار و  
بخشدار است با پیشنهادهایی کرده‌اند که هنوز انجام نیافته است استانداری یا فرمانداری را مسوقماً  
به کفالت تعیین و ابلاغ نمایند که بقرورت در محل حاضر شود. اعتبار لازم برای هزینه سفر مأمورین  
حواله خواهد شد. وصول تلگراف را فوری اطلاع دهید.

۱۲۵۳۲ / ک - ۳۲/۵/۲۸ وزیر کشور

به‌امضای جناب آقای دکتر صدیقی در مرکز صادر شد. محل امضا ۲۲/۵/۲۸

گرگان (وسیلهٔ گرگان فرمانداری گنبد کاس)

به‌پهان

اردبیل در ساعت ۱۴ روز ۲۲/۵/۲۸ به‌صفرزاده گروه‌بان تلگرافچی بیستم مهندسی تلفونگرام شد.

خاش

زاهدان - تبریز - آبادان - خرمشهر

### [۸]

از ستاد ارتش، رکن ۲ شعبهٔ ۱۳

گزارش دربارهٔ فعالیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان

تیمسار ریاست ستاد ارتش،

محترماً مروض می‌دارد گزارشی از فعالیت شدید فرقهٔ دموکرات از لشکر ۳ تبریز رسیده که خلاصهٔ آن به‌شرح زیر است.

۱) فعالیت عناصر دست چپ منشعب به فرقهٔ دموکرات نسبت به‌سال ۳۱ به‌طور محسوس افزایش یافته است.

۲) در کلیهٔ مطلقهٔ لشکر اعم از شهرها و دهات مشغول تجدید سازمان و مرتب نمودن وضع خود هستند.

۳) سه روزنامهٔ علنی و دو روزنامهٔ مخفی در تبریز منتشر و بر علیه مقامات مسئول و غیر مسئول مخصوصاً ارتش فعالیت نموده و اذهان مردم را مشوب می‌نمایند.

۴) اثرات این اقدامات در روحیهٔ مردم تأثیر سوئی بخشیده و موجبات بدبینی و نگرانی در اهالی آذربایجان که وقایع سالهای ۲۴ و ۲۵ و دیده‌اند فراهم و اعتماد آنها نسبت به‌مسئورین اعم از انتظامی و با قضایی کاسته شده است.

۵) علت افزایش فعالیت این عناصر در درجهٔ اول سلب صلاحیت دادگاههای نظامی و در درجهٔ دوم جریان اخیر معاکمهٔ سران حزب نوده و در درجهٔ سوم کشمکشهای سیاسی که در مرکز وجود دارد می‌باشد.

۶) توسعهٔ فعالیت فرقهٔ دموکرات آذربایجان در شهرها و دهات و نصیبات به‌هیچ وجه به‌صلاح امنیت کشور نبوده و خطرات جبران‌ناپذیری به‌نماین و استقلال کشور واره خواهد ساخت.

۷) لشکر ضمن تذکر و تأکید اهمیت موضوع، تقاضا کرده است بر رسمیهای دقیقی در این باره به‌عمل آورده و تصمیمی اتخاذ و به‌واحدهای شمال و شمال‌غرب ابلاغ شود که بگنواختن سواره و از



نوسعه آن جلوگیری شود.

نظریه رکن ۲

گزارشات متعدد و مشروحی راجع به نوسعه و شدت فعالیت عناصر چپ از دیگر واحدها منجمده لشکرهای ۶ و ۷ و ۹ و ۱۰ نیز رسیده است. رکن ۲ ضمن تأیید نظر لشکر ۳ تبریز، تقاضا دارد با طرح موضوع در هیئت دولت تصمیمی برای جلوگیری و خنثی نمودن این قبیل فعالیت‌های مضره که به زیان استقلال کشور است اتخاذ و اوامر عالی را ابلاغ فرمایند.

رئیس رکن ۲ ستاد ارتش سرتیپ سپاسی

زیرنویس: رکن ۲ به عرض جناب آقای نخست‌وزیر رسید بایگانی شود.

سرتیپ رباهی ۳۲/۴/۲۵

[۹]

تلگراف رمز شهربانی ۳۲۲۵۴/۸۳۹۲ - ۵ - ۳۲/۵/۲۸

اطلاعات حاصله حاکی است برحسب دستور کمیته مرکزی حزب منحلّه توده افراد وابسته به حزب توده مقدمات تشکیل دامنهداری را به منظور نقاضای استفرار رژیم جمهوریّت در روز جمعه ۳۰ ماه جاری فراهم نموده و قصد دارند در بعضی از شهرستانها شدیداً تظاهراتی ترموده و در صورت امکان تابلوی حزب توده را با تشریفات مفصلی نصب نمایند. مقتضی است با نظر فرمانداری و همکاری مقامات لشکری با پیش‌بینی‌های لازم از وقوع هرگونه حوادث احتمالی جلوگیری و نتیجه را گزارش نمایید.

سرپرست اداره اطلاعات سرهنگ ۲ نادری

[۱۰]

شهربانی آذربایجان ۳۲۱۰۴/۸۲۷۰ - ۳۲/۵/۲۶

به قرار اطلاع شاهپور عبدالرضا به تبریز وارد. رفتارش را مراقبت و خود ایشان محافظت و هر کدام از شاهپورها وارد شدند به همین ترتیب رفتار و نتیجه و مرادوات گزارش شود.

سرپرست اداره اطلاعات سرهنگ ۲ نادری

رمز شد مورخه ۳۲/۵/۲۶

[۱۱]

ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ دستخط مبارک به اینجانب رسید.  
دکتر محمد مصدق

[۱۲]

رمز بغداد: آقای اعلم

۶۳ و ۶۴. تماس سفارت با کسی که بدون اطلاع دولت صبح بعد از کودتای نظامی مواجه با شکست فرار کرده است به هیچ وجه مورد ندارد. هر تفسیری هم که از سفارت بخواهند جز این مطلب نخواهد بود.

دکتر فاطمی

اصل این تلگراف به خط و امضای دکتر فاطمی در ادارهٔ رموز وزارت امور خارجه مضبوط و رونوشت برابر با اصل می‌باشد.

۳۳/۵/۲۶ - ۲۱۰

[۱۳]

از بغداد ۳۳/۵/۲۶ به شمارهٔ ۲۰۸

فوری است

وزارت امور خارجه

پرو ۳۳. بنا بر دستور اینجانب آقای دارا کاردار ساعت پنج بعد از ظهر آقای یوسف گیلانی معاون وزارت امور خارجه را در منزل شخصی ملاقات، معلوم شد شاه و ملکه صبح امروز یک ربع قبل از اینکه اعلیحضرت ملک فیصل یا هواپیما از عمان مراجعت نمایند وارد فرودگاه بغداد شده‌اند و آقای خلیل که کفیل وزارت امور خارجه را که برای استقبال اعلیحضرت سلطک فیصل حضور داشتند ملاقات و خواسته به‌مثبتی بروند. ولی از طرف دولت عراق به کاخ سفید راهنمایی شدند. آقای دارا تذکارتی زیر را تسلیم داشته است:

«از قراری که بتحقیق پیوسته است اعلیحضرت و علیاحضرت ملکه ایران یا هواپیما امروز وارد بغداد گردیده‌اند و در قصر سفید منزل نمودند. چون این مسافرت غیر مترقبه دنبالهٔ اقدام کودتای نظامی دیشب نهران واقع شده به سفارت کبریا مجال هر نوع تفسیری را می‌دهد. بنا بر این از دولت